

کردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۶ | شنبه، ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ | ۴ آوریل ۲۰۲۴

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



اهمیت جمهوری کردستان و جاودانگی آن به این دلیل بود که توانست «عدم» به معنای نیستی را به «هستن» تبدیل کند و با قراردادن ملت به مثابه مرز نهایی مقاومت، جمهوری را به مثابه بخشی از آگاهی جمعی و مکان (امکان همیشگی) بازنمایی و بازتولید کند.

صفحه ۴



اگر ما در اینجا «مهمان» تلقی شویم، به نمادهای شما احترام می‌گذاریم اما مهمان سرانجام خانه را ترک خواهد کرد. اما اگر آن‌گونه که ادعا می‌شود، ما «صاحب‌خانه» و از سوژه‌های مؤسس ایران فردا هستیم، به جایگاهی کمتر از «برابری کامل و نهادینه شده» با ملیت حاکم - هم در نمادها و هم در ساختار سخت قدرت - رضایت نخواهیم داد.

صفحه ۳

نقطه پایان یک نظام ایدئولوژیک:

این همه ویرانی و فجایع پیامد حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی است



حزب دموکرات کردستان ایران:

آموزه‌های پیشوا، چراغ راه رهایی ملت کورد است

پیشوا قاضی محمد به ما آموخت که متحد باشیم و در مسیر دستیابی به حقوق ملی، از هیچ هزینه‌ای هراس به دل راه ندهیم. بر همین اساس، در سرزمین ما هزاران پیشمرگه‌ی جان‌فدا، فعال مدنی و انسان‌های آگاه، جان خود را در این راه نثار کرده‌اند. تنها در ماه‌های اخیر، فرزندان این سرزمین در استان‌های ایلام، کرمانشاه و دیگر مناطق در برابر استبداد ایستادگی کردند و خیابان‌ها را با فریاد آزادی طنین‌انداز ساختند. این واقعیت نشان می‌دهد که ملت ما از فداکاری در راه آزادی هراسی ندارد؛ زیرا اگر سرکوب و چوبه‌ی دار مؤثر بود، پس از شهادت پیشوا، مسیر رهایی به فراموشی سپرده می‌شد.

(متن کامل در صفحه ۲ درج شده است)

حمله جنایتکارانه سپاه به مواضع حزب دموکرات با ۸۸ موشک و پهپاد در یک ماه



در حالی که رژیم جمهوری اسلامی در بن‌بست راهبردی ناشی از درگیری‌های گسترده با آمریکا و اسرائیل گرفتار شده است، ماشین جنگی سپاه پاسداران برای پوشاندن شکست‌های خود، حملات وحشیانه‌ای را علیه احزاب آزادی‌خواه کردستان آغاز کرده است. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که تنها در نخستین ماه از آغاز این درگیری‌ها، حزب دموکرات کردستان ایران با ۸۸ فروند موشک و پهپاد انتحاری مورد هدف قرار گرفته است.

هدفگیری سیستماتیک مراکز غیرنظامی و کمپ‌های مدنی

سپاه پاسداران با زیر پا گذاشتن تمامی موازین انسانی و حقوق بین‌الملل، مراکز غیرنظامی و محل سکونت خانواده‌های پیشمرگه‌ها را هدف قرار داده است. بر اساس مستندات موجود، در این حملات جنایتکارانه، زیرساخت‌های حیاتی شامل کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در کمپ‌های مدنی حزب به کلی ویران شده‌اند. مناطق مسکونی در حومه کویه و اربیل شامل «آزادی»، «آمریه»، «زویه‌سپی»، «دیگله»، «جژنیکان» و «گرده‌چال» و همچنین کمپ‌های پیشمرگه‌ها در منطقه «باليسان»، کانون اصلی این حملات تروریستی بوده‌اند.

ابعاد فاجعه‌بار شلیک ۶۵۰ پرتابه سپاه به اقلیم کردستان

همزمان با یورش به مواضع حزب دموکرات، مجموع موشک‌ها و پهپادهای شلیک شده توسط سپاه به نقاط مختلف اقلیم کردستان از مرز ۶۵۰ فروند فراتر رفته است. این حجم وسیع و فاجعه‌بار از آتش‌باری منجر به شهادت ۱۴ تن و مجروحیت ۹۳ نفر شده است. در میان شهدا، علاوه بر مبارزان حزب دموکرات، نام‌هایی از «کومه کردستان ایران»،

«سازمان خبات کردستان ایران» و «پارت آزادی کردستان» (PAK) نیز به چشم می‌خورند که جان خود را در راه آزادی فدا کرده‌اند.

تبلور دشمنی رژیم با ملت کورد

حزب دموکرات کردستان ایران با محکوم کردن این جنایات جنگی اعلام می‌کند که استمرار این حملات، که از نخستین روزهای آغاز جنگ کنونی به‌طور وقفه‌ناپذیر ادامه داشته، بیش از هر چیز نشان‌دهنده کینه عمیق و دشمنی نهادینه‌شده این حکومت جنایتکار با ملت کورد در تمامی بخش‌های کردستان است.

حزب دموکرات تأکید می‌کند که رژیم ایران در اوج استیصال نظامی در برابر قدرتهای جهانی، بار دیگر تلاش می‌کند با ریختن خون فرزندان کردستان، اقتدار پوشالی خود را به نمایش بگذارد؛ اما اراده مبارزان کردستان ایران با این ترورهای فرامرزی شکسته نخواهد شد.

پیام حزب دموکرات کردستان ایران

در پی اعدام دو زندانی سیاسی مبارز در زندان‌های جمهوری اسلامی

حزب دموکرات کردستان ایران از تمامی نهادها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از جمله سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپا و دیگر محافل ذی‌ربط می‌خواهد که با محکوم کردن قاطع این اعدام‌ها، اقدامات عملی و مؤثری را برای تحت فشار قرار دادن رژیم جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرند تا از ادامه روند سرکوب، اعدام و نقض گسترده حقوق بشر در ایران جلوگیری شود. حزب دموکرات بار دیگر تأکید می‌کند که سکوت جامعه جهانی در برابر چنین جنایاتی، زمینه‌ساز تداوم و تشدید این اقدامات خواهد بود. از این‌رو، اقدام فوری و مسئولانه برای دفاع از جان زندانیان سیاسی و حمایت از حقوق بنیادین مردم ایران، را ضرورتی انکارناپذیر دانسته و لزوم اقدام جدی در این زمینه را خواستاریم.

(متن کامل در صفحه ۲ درج شده است)

توهم اتحاد در	جنایت و توحش رژیم از	پیشوا؛ از چشم‌اندازی	بازسازی اعتماد	موضع کورد در جنگ
غیاب "دیگری"	جنگ ۸ ساله تا جنگ امروز	نزدیک‌تر و روشن‌تر	یا تعمیق شکاف؟	آمریکا و اسرائیل علیه رژیم
د. منصور سهرابی	جمال رسول دنخه	ابراهیم لاجانی	زانیار حسینی	مصطفی معروفی
۲	۴	۵	۶	۷

پیام حزب دموکرات کوردستان ایران در پی اعدام دو زندانی سیاسی



را به سازمان مجاهدین خلق ایران و خانواده‌های داغدار این دو جان‌باخته ابراز می‌دارد و خود را در غم و اندوه آنان شریک می‌داند.

ما در عین حال، هشدار می‌دهیم که در بحبوحه‌ی تنش‌ها و درگیری‌هایی که رژیم ایران و مزدوران منطقه‌ای آن علیه مردم ایران و جامعه جهانی برانگیخته‌اند و میهن ما و تمامی منطقه را به جنگ و ویرانی کشانده است، رژیم جمهوری اسلامی با قطع اینترنت و محدودسازی مجاری ارتباطی با جهان پیرامونی، از این شرایط به‌عنوان فرصتی برای تشدید سرکوب، نقض گسترده حقوق بشر و عیان‌تر نمودن دشمنی و جنگ خود با مردم ایران سوءاستفاده کرده است.

از این‌رو، حزب دموکرات کوردستان ایران از تمامی نهادها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از جمله سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپا و دیگر محافل نیربیط می‌خواهد که با محکوم کردن قاطع این اعدام‌ها، اقدامات عملی و مؤثری را برای تحت فشار قرار دادن رژیم جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرند تا از ادامه روند سرکوب، اعدام و نقض گسترده حقوق بشر در ایران جلوگیری شود.

ما همچنین بر این باوریم که در چنین شرایط حساسی، جامعه جهانی



با نهایت تأسف و تأثر، صبح امروز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۴۰۵ خورشیدی، مطلع شدیم که دو تن از زندانیان سیاسی مبارز به نام‌های محمد تقوی و اکبر دانشورکار، از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، توسط رژیم ضد بشری و سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند.

این اقدام غیرانسانی و سرکوبگرانه، بار دیگر نشان‌دهنده ماهیت سرکوبگر و ضدحقوق بشری رژیم حاکم بر ایران است که در برابر مطالبات آزادی‌خواهانه‌ی مردم، به جای پاسخگویی، به خشونت و حذف فیزیکی مخالفان و دگراندیشان سیاسی روی می‌آورد. صدور و اجرای احکام اعدام علیه فعالان و مخالفان سیاسی، نقض آشکار ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر و مغایر با تمامی موازین و تعهدات بین‌المللی است.

حزب دموکرات کوردستان ایران ضمن محکوم کردن این جنایت، مراتب تسلیت و همدردی عمیق خود

و تمامی آزادی‌خواهان باید با جدیت و مسئولیت‌پذیری بیشتری از جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران حمایت کنند و اجازه ندهند که نقض سیستماتیک حقوق بشر در سایه بحران‌های منطقه‌ای نادیده گرفته شود.

حزب دموکرات کوردستان ایران بار دیگر تأکید می‌کند که سکوت جامعه جهانی در برابر جنایاتی، زمینه‌ساز تداوم و تشدید این اقدامات خواهد بود. از این‌رو، اقدام فوری و مسئولانه برای دفاع از جان زندانیان سیاسی و حمایت از حقوق بنیادین مردم ایران، را ضرورتی انکارناپذیر دانسته و لزوم اقدام جدی در این زمینه را خواستاریم.

حزب دموکرات کوردستان ایران
کمیته‌ی روابط ایرانی و کوردستانی
خارج از کشور

۱۰/۱/۱۴۰۵ خورشیدی
۳۰/۳/۲۰۲۶ میلادی

د. منصور سهرابی:

«توهم اتحاد در غیاب "دیگری"؛ دموکراسی بر ویرانه‌های اکولوژیک بنا نمی‌شود»



اشاره: در روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۲۶، نشست گسترده «کنگره آزادی ایران» با حضور نزدیک به ۴۰۰ تن از شخصیت‌ها، فعالان و نمایندگان جریان‌های سیاسی و مدنی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. متن بازنویسی شده‌ی سخنرانی دکتر منصور سهرابی در «کنگره آزادی ایران» به اختصار برای خوانندگان نقل شده است:

دستور کار این کنفرانس است. در حالی که ایران با بحران نابودی جنگل‌ها، فرسایش خاک و خشکی سدها دست و پنجه نرم می‌کند، چرا حتی یک پل تخصصی به این فاجعه اختصاص داده نشده است؟ گویا محیط زیست برای اپوزیسیون تنها ابزاری برای سخنوری است، نه یک دغدغه‌ی استراتژیک.

اگر سرزمینی باقی نماند، شما بر کدام خاک می‌خواهید بنای دموکراسی را استوار کنید؟ ایران امروز درگیر جنگی صدساله میان «مدل‌های توسعه‌ی غلط» و «توان اکولوژیک سرزمین» است. برنامه‌ریزی‌های مرکزگرا که بدون توجه به آمایش سرزمین، منابع را غارت و کشاورزی مناطق حاشیه‌ای را نابود می‌کنند، ثمره‌ای جز تقویت مافیای نخواهند داشت.

تحقق توسعه‌ی پایدار و صیانت از حیات کشور، تنها در سایه‌ی یک «سیستم غیرمتمرکز مطلق» و «باور به مشارکت جمعی ملل ایران ممکن است. امیدوارم در آینده شاهد گذار از شعار به سوی تعهدی عمل‌گرایانه باشیم. سپاسگزارم.

عصر همگی بخیر. با عرض سلام و احترام فراوان خدمت حضار گرامی، فرهیختگان و برگزارکنندگان این نشست!

پیش از ورود به مباحث تخصصی، لازم می‌دانم بر دو نکته‌ی بنیادین تأکید کنم که متأسفانه در پس شعارهای پرطمطراق این دو روز، مورد غفلت قرار گرفته‌اند. نخست، مسئله‌ی «تکنوگرایی» است. ما بارها واژه‌ی لزوم به رسمیت شناختن تنوع را شنیدیم، اما این رویکرد بیش از آنکه رویکرد عملی داشته باشد، در سطح یک نمایش فرمالیته باقی ماند.

باید پرسید سهم واقعی ملل غیرفارسی و تنوع فرهنگی ایران در این فضا کجاست؟ وقتی حتی در جزئی‌ترین مسائل مانند انتخاب موسیقی کنفرانس، طنین ملودی‌های کوردی، ترکی، عربی یا بلوچی شنیده نمی‌شود، چگونه می‌توان از عدالت سخن گفت؟ همگرایی واقعی زمانی جوانه می‌زند که قلبا باور داشته باشیم ایران فردا، خانه‌ای مشترک و عاری از تبعیض است؛ در غیر این صورت، اتحاد تنها یک توهم سیاسی خواهد بود. نکته‌ی دوم، غیبت موضوع حیاتی «محیط زیست» در

آموزه‌های پیشوا، چراغ راه رهایی ملت کورد است



(پیام حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت ۷۹مین سالگرد شهادت پیشوا قاضی محمد)

ملت حوطلب کورد!
خانواده‌های سرافراز شهید!
هفتاد و نه سال از شهادت پیشوا قاضی محمد، نخستین رئیس‌جمهور کوردستان می‌گذرد. دهم فروردین‌ماه ۱۳۲۶ خورشیدی، روزی بود که بنیان‌گذار نخستین حاکمیت مدرن و دموکراتیک ملت کورد، با حکم دادگاهی فرمایشی از سوی استبداد پهلوی به دار آویخته شد و جان خویش را در راه آرمان‌های ملت فدا کرد.

اکنون، پس از گذشت نزدیک به هشت دهه از آن رخداد جان‌سوز، با نگاهی به کارنامه‌ی مبارزاتی ملت کورد، به‌ویژه در کوردستان ایران، به‌روشنی درمی‌یابیم که نیروهای ضدمردمی و ستم‌پیشه سرانجامی جز زوال ندارند. آموزه‌های آزادی‌خواهانه‌ی جمهوری کوردستان و پیشوای آن همچنان چراغ راه مبارزات ماست؛ از همین‌رو، این روز برای ما روز سوگواری نیست، بلکه نقطه‌ی آغاز و انگیزه‌ای بنیادین برای تداوم مسیر رهایی است.

پیشوا قاضی محمد، آن چهره‌ی برجسته و فرزانه‌ی ملت کورد که به گفته‌ی شهید دکتر عبدالرحمان قاسملو «گلی بود که در صحرا رویده بود»، سراسر زندگی کوتاه اما پر بار سیاسی خود را وقف انسجام، همبستگی و اقتدار ملت خویش کرد. او در وصیت‌نامه‌ی تاریخی‌اش، «اتحاد و یگانگی» را تنها راه رهایی نسل‌های آینده دانست. امروز، ما به‌عنوان فرزندان معنوی پیشوا در کوردستان ایران بر آنیم تا با تمام توان آن همبستگی آرمانی را تحقق بخشیم و آموزه‌های ماندگار و رهایی‌بخش او را زنده نگه داریم.

در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز، همگرایی و همکاری میان نیروهای سیاسی در کوردستان ایران از مهم‌ترین دستاوردهای تاریخی به شمار می‌رود و امیدی تازه در دل میلیون‌ها کورد در سراسر کوردستان برانگیخته است. این اتحاد همچنین به مانعی جدی در برابر زیاده‌خواهی دیکتاتورها و بازماندگان آنان تبدیل شده است. بر ماست که نه تنها از این همبستگی پاسداری کنیم، بلکه با گسترش و تعمیق آن، زمینه‌های پیروزی را بیش از پیش فراهم سازیم.

پیشوا قاضی محمد به ما آموخت که متحد باشیم و در مسیر دستیابی به حقوق ملی، از هیچ هزینه‌ای هراس به دل راه ندهیم. بر همین اساس، در سرزمین ما هزاران پیشمرگه‌ی جان‌فدا، فعال مدنی و انسان‌های آگاه، جان خود را در این راه نثار کرده‌اند. تنها در ماه‌های اخیر، فرزندان این سرزمین در استان‌های ایلام، کرمانشاه و دیگر مناطق در برابر استبداد ایستادگی کردند و خیابان‌ها را با فریاد آزادی طنین‌انداز ساختند. این واقعیت نشان می‌دهد که ملت ما از فداکاری در راه آزادی هراسی ندارد؛ زیرا اگر سرکوب و چوبه‌ی دار مؤثر بود، پس از شهادت پیشوا، مسیر رهایی به فراموشی سپرده می‌شد.

امروز، در حالی یاد رهبران شهید خود را گرامی می‌داریم که ملت ما در کوردستان ایران بیش از هر زمان دیگری به سپیده‌دم پیروزی نزدیک شده است. ما با تمامی شهدای راه سرافرازی ملت کورد تجدید پیمان می‌کنیم تا بر آرمان‌های آنان استوار بمانیم و از همه‌ی مردم کوردستان می‌خواهیم این روز تاریخی را هرچه باشکوه‌تر گرامی بدارند و روایت ایستادگی و مطالبات برحق خود را زنده نگاه دارند.

حزب دموکرات کوردستان ایران، مرکز امور اجتماعی
۹ فروردین ۱۴۰۵ خورشیدی

اگر ما اتنیک هستیم، پس شما چیستید؟

(متن سخنان سرپرست هیئت حزب دموکرات کوردستان ایران در نشست «کنگره آزادی ایران» در لندن)

● چگونه می‌توان مدعی ساختن «ایرانی کثرت‌گرا» بود، اما از تعریف دقیق این کثرت و به رسمیت شناختن «سوژه‌ی تبعیض» طفره رفت؟ چگونه می‌توان از هم‌افزایی دم زد اما نپرسید معماران این بنای نوین کیستند؟ احزاب؟ اتحاد شهروندان؟ یا ملیت‌ها؟ و چرا از بازطراحی ساختار قدرت و تقسیم عادلانه‌ی آن هراس داریم؟

● اگر ما در اینجا «مهمان» تلقی شویم، به نمادهای شما احترام می‌گذاریم اما مهمان سرانجام خانه را ترک خواهد کرد. اما اگر آن‌گونه که ادعا می‌شود، ما «صاحب‌خانه» و از سوژه‌های مؤسس ایران فردا هستیم، به جایگاهی کمتر از «برابری کامل و نهادینه شده» با ملیت حاکم - هم در نمادها و هم در ساختار سخت قدرت - رضایت نخواهیم داد.

● بازسازی اعتماد، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما صد سال بی‌اعتمادی انباشته را نمی‌توان با واژگان رنگین ترمیم کرد. زخم‌های تاریخی برای التیام، ابتدا باید به درستی بازخوانی و به رسمیت شناخته شوند. این مسیر نیازمند شجاعت، صبر و واقع‌گرایی است. کتمان و ابهام، تنها بر عمق شکاف‌ها می‌افزاید و واگرایی را به نقطه‌ی بی‌بازگشت می‌رساند.



اشاره: در روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۲۶، نشست گسترده «کنگره آزادی ایران» با حضور نزدیک به ۴۰۰ تن از شخصیت‌ها، فعالان و نمایندگان جریان‌های سیاسی و مدنی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. به جز سازمان مجاهدین خلق و کمپ رضا پهلوی، نمایندگان طیف وسیعی از اپوزیسیون خارج و داخل کشور (از جمهوری خواهان، مشروطه خواهان و جریان‌های چپ گرفته تا احزاب ملت‌های ایران و تشکل‌های صنفی و مدنی) به صورت حضوری یا آنلاین در این نشست شرکت داشتند. شایان ذکر است که نشست مقدماتی این کنگره، یک ماه پیش از این در لندن برگزار شده بود که آقای خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، به عنوان نماینده حزب در آن حضور یافته بود.

در جریان این نشست دو روزه، مجموعه‌ای از سخنرانان و پانلیست‌ها دیدگاه‌های خود را درباره ایران پس از جمهوری اسلامی ارائه دادند. محورهای اصلی بحث عبارت بودند از: جنسیت و دموکراسی، نقش شهروندان و حمایت جامعه بین‌المللی، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی به عنوان پیش‌شرط دموکراسی، تفاهم میان اپوزیسیون کثرت‌گرا، احزاب و سازمان‌های سیاسی به عنوان موتور محرک دموکراسی، نقش جنبش‌های اجتماعی و جامعه مدنی در دموکراسی پایدار، و ایران عاری از تبعیض از طریق مشارکت و اجماع‌سازی.

کنگره آزادی ایران ادعای رهبری یا آلترناتیو سازی ندارد، بلکه فعلا به عنوان تریبونی ظرفیت‌ساز برای دیالوگ و گفت‌وگوی دیدگاه‌های مختلف پیرامون راه‌های گذار از جمهوری اسلامی و ساختن آینده‌ای دموکراتیک در ایران عمل می‌کند. در پایان این نشست، بیانیه‌ای صادر شد که بر ضرورت تداوم روند شکل‌گیری کنگره تأکید کرده و سازوکارهای جدیدی، از جمله ایجاد یک دبیرخانه در کنار شورای هماهنگی کنگره، برای پیشبرد برنامه‌های آتی ارائه داد.

در این نشست، هیئت‌هایی از سه حزب عضو «ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» (حزب دموکرات کوردستان ایران، کومله کوردستان ایران و پژاک) و همچنین شماری از آکادمیسین‌های کورد حضور داشتند. هیئت حزب دموکرات کوردستان ایران به سرپرستی دکتر آسو حسن‌زاده و عضویت آسو صالح، دکتر منصور سهرابی، مولود سواره و زرگار آلانی، در حاشیه این نشست با بسیاری از شخصیت‌ها و جریان‌های تأثیرگذار دیدار کرده و دیدگاه‌های حزب دموکرات را درباره مبانی اتحاد اپوزیسیون ایران از منظر منافع کوردها و ملت‌های تحت ستم ایران تبیین کردند.

لازم به ذکر است که مسئله ملت‌های ایران بر بخش اعظم مباحث این نشست سایه افکنده بود. به ویژه سخنرانی‌های صریح نمایندگان ملت‌های تحت ستم، تأثیر بسزایی در ارتقای آگاهی اپوزیسیون ایرانی نسبت به پرسش ملی در ایران داشت. سخنرانان کورد در این نشست عبارت بودند از: دکتر آسو حسن‌زاده (که در ابتدا پیام سخنگوی حزب را نیز به حضار رساند)، ناهید بهمنی، دکتر منصور سهرابی، دکتر بهروز چمن‌آرا و دکتر شکریه برادوست.

متن سخنرانی د. آسو حسن‌زاده در کنگره آزادی ایران

«وحدت سیاسی» و «کثرت فرهنگی» در ید اراده‌ی ماست. اگر اراده‌ی برای عدالت ساختاری باشد و به جای «دیگری‌هراسی»، آرمان برابری در جایگاه‌های حقوقی دنبال شود، دستیابی به یک «سنتر دموکراتیک» و پایدار، کاملا در دسترس است.

در فرجام سخن، تأکید می‌کنم که بر اساس مصوبات حزب دموکرات و ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان، عضویت ما در هرگونه ائتلاف سراسری، منوط و مشروط به «به‌رسمیت‌شناختن ماهیت کثیرالمله بودن ایران» است.

اگر ما در اینجا «مهمان» تلقی شویم، به نمادهای شما احترام می‌گذاریم اما مهمان سرانجام خانه را ترک خواهد کرد. اما اگر آن‌گونه که ادعا می‌شود، ما «صاحب‌خانه» و از سوژه‌های مؤسس ایران فردا هستیم، به جایگاهی کمتر از «برابری کامل و نهادینه شده» با ملیت حاکم - هم در نمادها و هم در ساختار سخت قدرت - رضایت نخواهیم داد.

بازسازی اعتماد، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما صد سال بی‌اعتمادی انباشته را نمی‌توان با واژگان رنگین ترمیم کرد. زخم‌های تاریخی برای التیام، ابتدا باید به درستی بازخوانی و به رسمیت شناخته شوند. این مسیر نیازمند شجاعت، صبر و واقع‌گرایی است. کتمان و ابهام، تنها بر عمق شکاف‌ها می‌افزاید و واگرایی را به نقطه‌ی بی‌بازگشت می‌رساند.

سپاسگزارم از شکیبایی شما.

از بازطراحی ساختار قدرت و تقسیم عادلانه‌ی آن هراس داریم؟

دیروز شاهد بودیم که برخی، موضوع ملیت‌های ایران را به «هویت شخصی» تقلیل داده و حقوق شهروندی را یگانه اکسیر درمان دردها پنداشتند. اما هویت، نه یک انتخاب سلیقه‌ای، بلکه یک واقعیت عینی و جمعی است. برخی چنان با ادبیات «اتنیک‌انگاری» از دیگران یاد می‌کنند که گویی تعلق هویت‌شناختی، نشانی است که تنها بر پیشانی ما حک شده

اگر ما اتنیک هستیم، پس شما کیستید؟ حقوق شهروندی فردی، به‌تنهایی پاسخگوی مطالبات جوامعی نیست که خود را «ملت» می‌دانند و خواهان حق تعیین سرنوشت در تعیین سرنوشت ملی خویشانند.

اگر به تعبی دوست عزیزمان، جناب علیجانی، بنا بر پرهیز از «حداکثرخواهی» باشد و فرض را بر این بگیریم که ملتی از حق استقلال خویش صرف‌نظر کرده و به فدرالیسم یا خودمختاری بسنده کند، پرسش اینجاست: طرف مقابل - یعنی مرکزگرایان - تا چه حد آمادگی دارند از «حداکثری» سنتی و انحصارطلبانه خویش عقب‌نشینی کنند؟

امیدوارم واژه‌ی «ملت» برای کوردها موجب رنجش نگردد. اگر کاتالون‌ها، کبکی‌ها یا اسکاتلندی‌ها در ادبیات سیاسی جهان «ملت» محسوب می‌شوند، چرا کوردها از این حق محروم باشند؟ تعارض یا تفاهم میان

این یعنی «پارادوکس حاکمیت اقلیت بر اکثریت».

ضمن سپاس از برگزارکنندگان بابت تکوین این سپهر متکثر، معتقدم اگر اراده‌ای برای فراروی از مرام‌نامه‌ی کلی مندرج در وبسایت کنگره وجود دارد، باید پذیرفت که صرف «ایجاد شنودگاه» برای صداهای متفاوت کافی نیست. کثرت اصوات اگر به هم‌گرایی نینجامد، به «کاکوفونی» (آشفتنی صوتی) بدل خواهد شد. هنر سیاست متعالی، تبدیل «چندصدایی» به «هم‌صدایی» است.

ما نیازمند عبور از «رواداری منفعل» و نیل به «کثرت‌گرایی نتیجه‌محور» هستیم. جان‌مایه‌ی این تکرر در ایران، به رسمیت شناختن ماهیت «کثیرالمله بودن این سرزمین است؛ گره‌گامی که جای خالی‌اش در اینجا حس می‌شود. به قول فرانسوی‌ها: «باید گاو را از شاخ‌هایش گرفت؛ یعنی مواجهه مستقیم با قلب بحران. سخن راندن از «آزادی و برابری» بدون تبیین چگونگی تجسم این اصول در ساختار سیاسی و اداری آتی، فروکاستن مفاهیم به شعار است.

دوستان گرامی!

چگونه می‌توان مدعی ساختن «ایرانی کثرت‌گرا» بود، اما از تعریف دقیق این کثرت و به رسمیت شناختن «سوژه‌ی تبعیض» طفره رفت؟ چگونه می‌توان از هم‌افزایی دم زد اما نپرسید معماران این بنای نوین کیستند؟ احزاب؟ اتحاد شهروندان؟ یا ملیت‌ها؟ و چرا

نیروهای سیاسی کوردستان ایران» صرف‌نظر از ملاحظات احتمالی پیرامون سازوکارها یا خروجی‌های این نشست، تداوم تعامل و همراهی ما تضمین شده است.

حضرار محترم!

اکنون اجازه می‌خواهم با تغییر جایگاه، نه به عنوان نماینده‌ی تشکیلاتی، بلکه در مقام یک «پانلیست» و از منظر تحلیل شخصی، به واکاوی موضوع بپردازم: «ده‌مئه‌ویت و ته‌کهم به تاقیکردنه‌ویه‌یک ده‌ست بی‌یکه‌م، نیمه‌ی کورد له‌و کۆبوونه‌ویه‌دا که‌مینه‌ین، به‌لام ئیستا من ده‌توانم ته‌نیا له ریگه‌ی زمانه‌وه، زۆرینه‌ی ئیوه که له من تی ناگه‌ن بجه‌مه دۆخیکه‌وه که له‌ویندا ده‌سه‌لات له لای ئیمه‌یه و نه‌وه ئیوه‌ن که ده‌جه‌وسینه‌وه، چونکه له‌من تی ناگه‌ن».

ببخشید، یادم رفت، باید فارسی صحبت کنم. اکثریت این مجمع فارس‌زبان‌اند و ما در اینجا اقلیت محسوب می‌شویم! ملاحظه فرمودید که چگونه با چند عبارت، موازنه‌ی قدرت دگرگون شد. این نمودی کوچک از حقیقتی است که بیش از یک قرن بر اتمسفر سیاسی ایران سایه افکنده است: بخشی از جامعه، بی‌آنکه مستندات علمی دال بر اکثریت مطلق آن‌ها وجود داشته باشد، صرفا با اتکا بر هژمونی هویتی و زبانی، بر دیگری که چه بسا آن‌ها نیز در کلیت خویش اکثریت باشند، حکم رانده‌اند؛ و

حضرار گرامی، اندیشمندان و پویندگان راه آزادی و دموکراسی؛

با درود و احترام؛ در طلوعه‌ی سخن، لازم می‌دانم مراتب سلام و پوزش جناب آقای «کاک خالد عزیزی»، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران را به محضر این نشست باشکوه ابلاغ نمایم. همان‌گونه که مستحضرید، حزب دموکرات مسئولیت نمایندگی و پیشبرد اهداف خود در فرآیند «کنگره آزادی ایران» را به ایشان محول نموده بود. علیرغم مشارکت فعالانه و حضور موثر ایشان در نشست‌های مقدماتی، متأسفانه به دلیل پاره‌ای از پیش‌آمدهای غیرمترقبه و موانع شخصی، امکان حضور فیزیکی در این اجلاس‌یهی سرنوشت‌ساز برایشان میسر نگردید، هرچند که همدلی و اشتیاق قلبی ایشان با این جمع پایدار است.

بنا بر هماهنگی‌های پیشین، بنده مأموریت یافته‌ام تا ضمن ابلاغ پیام دوستی ایشان، بر موضع اصولی حزب دموکرات کوردستان ایران تأکید ورزم؛ ما صمیمانه از تمامی مساعی جمیل جهت ایجاد بسترهای فراگیر و همبستگی ارگانیک میان جریان‌ات سیاسی و مدنی مخالف جمهوری اسلامی حمایت می‌کنیم. حزب دموکرات برای این ظرفیت در حال تکوین، ارجی وافر قائل است. ما از سرآغاز این مسیر همگام شما بوده‌ایم و بر این میثاق استوار خواهیم ماند. بدیهی است با تکیه بر مبانی سیاسی حزب دموکرات و احزاب عضو «ائتلاف

۱۰ فروردین نقطه عطف گسست هستی‌شناختی و برآمدن سوژه کوردی است



اشاره: به مناسبت دهم فروردین، سالروز شهادت پیشوا قاضی محمد و همراهانش، گفتگویی عمیق و متفاوت با شاهو حسینی، پژوهشگر و فعال سیاسی انجام شده است. این گفتگو برخلاف رویکردهای سنتی که صرفاً به بازگویی حوادث تاریخی می‌پردازند، تلاش می‌کند تا از منظری پدیدارشناسانه و هستی‌شناختی به واقعه ۱۰ فروردین بنگرد. این گفتگو از آن رو حائز اهمیت است که واقعه ۱۰ فروردین را به‌عنوان یک «گسست هستی‌شناختی» معرفی می‌کند؛ نقطه‌ای که در آن «کورد بودن» از یک وضعیت تحمیلی به یک «اراده آگاهانه و انتخاب اخلاقی» بدل شد. شاهو حسینی با بهره‌گیری از مفاهیم فلسفی، نشان می‌دهد که چگونه ایده جمهوری، پس از اعدام فیزیکی رهبرانش، در قالب یک «دال متعالی» در ذهن و زیستگاه کوردستان جاودانه گشت.

مصاحبه: شهرام سبجانی

در واقع مرگ آگاهانه برای سوژه کوردی، پروبلما تیزه‌گر بودن کوردی و کوردانه‌بودگی است.

آیا حذف فیزیکی رهبران موجب پایان جنبش شد یا «پیشوا» از یک کاراکتر سیاسی گذرا به نماد تاریخی ابدی تبدیل شد؟ این تحول چه محدودیت‌ها و شکست‌هایی از قدرت توتالیتر را آشکار می‌سازد؟

توتالیترایسم و استبداد به‌مثابه یک ایدئولوژی بر بنیان ایژکتیویسم، همواره دچار این خطای گفتمانی می‌شود که حذف فیزیکی به معنای حذف ذهنی و محنایی است. اما رهبران کورد با انتخاب آگاهانه مرگ، از یک کنشگر سیاسی محدود در زمان و مکان، به یک «دال متعالی» جاری در تاریخ، ذهن، آگاهی و فهم تبدیل شدند. در واقع خطای استراتژیک ایدئولوژی توتالیتر پان‌ایرانیستی این بود که با گرفتن جان، ایده را رها کرد؛ ایده‌ای که در جان اسیر و زندانی بود، با مرگ بیولوژیک شروع به زیست ایده‌ای کرد. بنابراین در ۱۰ فروردین، اگر فرم عینی و ظاهری قدرت کوردی در قالب جمهوری کوردستان و با اعدام فیزیکی رهبران به اتمام رسید، اما زیست کوردی و کوردستان به‌مثابه ایده، اندیس و ذهن در چارچوب یک دال متعالی در زیستگاه کوردستان شروع شد.

اگرچه عمر جمهوری تنها ۱۱ ماه بود، آیا حیات واقعی آن به‌عنوان یک ایده و تجربه تاریخی از ۱۰ فروردین آغاز شد؟ چگونه زمان تاریخی و زمان ایدئال در این واقعه هم‌پوشانی پیدا می‌کنند؟

اگرچه عمر تقویمی جمهوری کوتاه بود، اما زیست کیفی و ذهنی آن در تمامی لحظات جاری است زیرا ۱۰ فروردین تنها زمان کروئوس (زمان خطی و ساعتی) نبود بلکه لحظه امتزاج و اختلاط زمان کروئوس با زمان کایروس (لحظه سرنوشت‌ساز) ملی و سوژگی کوردی بود. بنابراین با اتمام زمان کروئوس، زمان کایروس به اتمام نمی‌رسد، بلکه ملی‌گرایی و سوژگی کوردی به‌مثابه سرنوشت و خواست اراده در اندیشه و در مبارزه برای تحقق عینی تداوم خواهد یافت. از اینجاست که جمهوری کوردستان به‌مثابه ایده و آرمان زیست ذهنی و پراگماتیستی خود را شروع خواهد کرد.

وصیت‌نامه پیشوا چگونه زیربنای فکری جنبش‌های پس از سقوط جمهوری شد؟ این متن چگونه مانع قطع پیوستگی تاریخی و فرهنگی و ایجاد انقطاع تاریخی گردید؟

وصیت‌نامه پیشوا صرفاً یک متن سیاسی یا دینی نیست، بلکه یک سند معرفت‌شناختی است. این متن نقش پل را ایفا کرد تا از گسست تاریخی در ذهن سوژه کوردی در آینده جلوگیری کند. او با تأکید بر ستم ملی بر اتحاد، جلوگیری از تفرق و چنددستگی تأکید دارد. او تلاش می‌کند با مرزبندی اپیستمولوژیک میان کورد به‌مثابه «خود» و فارس به‌مثابه «دیگری»، سوژه کوردی را به سوی خودبنیادی، استقلال هویتی و خودبازایی سوق دهد و از گرفتار شدن در دام هویت برساخته دیگری غیرکورد پرهیز نماید. اتحاد در اندیشه پیشوا بدون شک رمز افتراق معرفت‌شناختی سوژه کوردی با دیگری غیرکورد است؛ اتحاد در اندیشه قاضی محمد نه یکپارچگی ظاهری و نمایاندن پدیدارهای عینی، بلکه در یکپارچگی ذهنی، منبع آگاهی و فهم کوردانه است. در واقع قاضی محمد با بنیان نهادن مسیری معرفت‌شناختی در وصیت‌نامه خویش، گامی بزرگ برداشت تا

آقای حسینی ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع می‌کنم که نمایش قدرت و هویت: میدان «چوارچرا» به‌مثابه صحنه‌ای برای نمایش قدرت عمل کرد. آیا این نمایش، برخلاف قصد قدرت مرکزی، موجب شکل‌گیری «مرکزیت هویتی جدید» و تبدیل ترس به هویت جمعی شد؟

ایدئولوژی به‌مثابه نیروی ذهنی بانی و محرک قدرت، در تلاش برای هژمونی و تثبیت مرکزیت خود، قبل از تسلط بر مکان نیاز به تسلط بر ذهن دارد. بنابراین مکان قبل از اینکه پدیداری عینی باشد، تبدیل به پدیداری ذهنی می‌شود و در این روند، مکان نیز بخشی از دستگاه هویت‌ساز برای ایدئولوژی خواهد بود. (چوارچرا) به‌مثابه یک مکان سمبلیک نیز از این قاعده مستثنی نیست. مکان‌مندی قدرت و تولید مرکزیت هویتی در میدان چوارچرا، در استراتژی قدرت مرکزی، فضایی برای نمایش (بودن) بود تا با حذف فیزیکی رهبران کورد، مرکزیت و محوریت ذهن، آگاهی و اراده کوردی را نابود کند.

اما دقیقاً وقتی قدرت تمام‌عیار در یک نقطه متمرکز می‌شود تا شکوه پیروزی خود را با مرگ فیزیکی و تلاش برای مرگ ذهنی دیگری نشان دهد، آن نقطه به مکانی مقدس و نقطه تشکل ذهنی، خودآگاهی تاریخی و تاریخ‌مندی تبدیل می‌شود. در نتیجه چوارچرا از یک میدان اعدام به یک قطب‌نما تغییر ماهیت می‌دهد. ترس که حسی گذرا و فلج‌کننده است، در گذر لحظات اضطراب میان نابودکنندگی و بودن، در آن لحظه برخورد با قامت استوار رهبران، به مانیفست بودن بدل می‌شود؛ اضطرابی که به جای فرار، گم‌گشتی، سرگردانی و سوگواری، موجب آگاهی فرد به هستی، تاریخ، سوژگی و سرنوشت جمعی‌اش می‌گردد. این‌گونه بود که مرکزیت از پایتخت ایدئولوژیک در تهران، در ذهن، آگاهی و ادراک سوژه کوردی گسست و در محور چوارچرا نه به‌مثابه مکان بلکه به‌مثابه زیستگاه بودن و هستی کوردی، تقویت و هژمون شد.

۱۰ فروردین چگونه مفهوم مرگ را از یک تجربه ترسناک به ابزار بازآفرینی زندگی و آگاهی جمعی تبدیل کرد؟ آیا می‌توان این واقعه را نقطه‌ای دانست که تجربه تاریخی کورد وارد مرحله‌ای فلسفی و اخلاقی شد؟

مرگ لزوماً به معنای انتها، نابودی و پایان نیست، بلکه به معنای کریدوری برای گذار و تبدیل‌شدگی است؛ تغییر فرم ذهنی، کنشی و عملکردی یک ارگانیزم با تغییر مکان. زیرا با مرگ، مکان نیز نابود نمی‌گردد بلکه تغییر هویت پیدا می‌کند. بنابراین با تغییر فرم از مکان به‌مثابه زیستگاه مادی به زیستگاه ذهنی، هستی، حضور و بودن در ساختار ادراک، آگاهی و اندیشه تداوم پیدا می‌کند. در ۱۰ فروردین نیز به همین منوال، مرگ به‌مثابه یک پایان بیولوژیک، به یک شروع ذهنی، معرفت‌شناختی و اخلاقی تبدیل شد. مرگ اگرچه به‌مثابه ژانوس محتوم زندگی گاهی ابزار تهدید، سلطه و هژمونی زور و ایدئولوژی است، اما در شورش انتولوژیک گفتمان ملی‌گرایی کوردی، مرگ برای سوژه کوردی مانیفست آگاهی و تجربه‌کننده زیست کوردی است؛ گفتمان بودن و بقا در برابر ایدئولوژی پان‌ایرانیستی که حامل ایژه‌گی، استحمار و استثمار است. بنابراین مرگ برای سوژه کوردی نه تحمیلی ناگهانی بلکه انتخابی آگاهانه است، برای گذار به سمت به رسمیت‌شناختن و آغاز بودن تاریخی.

جنایت و توحش رژیم ایران؛ از جنگ ۸ ساله تا جنگ امروز



آموزش و پرورشی که بر پایه توهامات آموزشی، خزعبلات بی‌پایه، مردسالاری مطلق، نفی هرگونه پیشرفت علمی و بشری بنیان نهاده شده و در توحش خود چیزی جز تکرار و تکرار ندارد؛ فرد را به جای تعالی و شکوفایی به قعر نابودی می‌کشد. در جنگی که سران رژیم تبهکار جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته‌اند، به دلیل اینکه نیروهای سرکوبگر و جانی این رژیم که تا دیروز عربده‌کش دنیای غرب بودند و قرار بود اسرائیل را از نقشه جهان محو کنند، امروز خوشبختانه معلوم است که هم فکر



جمال رسول دنخه

و خود آنان از پهنه گیتی حذف می‌شوند. اما قبل از اینکه لوٹ آنان از این جهان پاک گردد، درصدد هستند تا بیخ و بن جامعه را به ورطه سقوط ببرند. سران رژیم تروریستی ایران فراخوان داده‌اند که افراد بالای ۱۲ سال را به عنوان نیرو قبول می‌کنند و قرار است این نیروها در مراکز نظامی و امنیتی به‌کار گرفته شوند. همان کودک‌سربازی که از سوی جامعه جهانی مورد مذمت است و قوانین بین‌المللی و حقوق کودکان به‌شدت آن را نکوهش و محکوم می‌کند.

در دوران جنگ ۸ ساله ایران و عراق مجموعاً ۵۵۰ هزار دانش‌آموز راهی جبهه‌های جنگ شدند که از این مجموع ۳۶ هزار دانش‌آموز در جهت سیاست خصمانه و خیال‌بافی‌های سران رژیم ایران و در رأس آن خمینی کشته شدند. استان اصفهان بیشترین آمار را در این رابطه دارد و برخی از آنان تاکنون نیز مفقودالثر می‌باشند.

اهداف رژیم ایران از اعزام کودک‌سربازان به جبهه‌های جنگ

پرورش نسلی وفادار به ارزش‌های اسلامی و ایثارگر، همانند دانش‌آموزان کشته‌شده دیگر بود و تعریف آنان از رسالت آموزش و پرورش این بود که دانش‌آموزان با الگوگیری از «شهیدان»، فرهنگ ایثار و مقاومت را سرلوحه خود قرار دهند. بعد از ۳۰ سال از جنگ ۸ ساله‌ای که رژیم ایران برپا نمود و قرار بود از راه کربلا قدس را بگیرد و امروز در صدد است اسرائیل را محو نماید، چیزی نمانده جز گزافه‌گویی‌های سران رژیم ایران. بسیاری از آنان که آرزوی نابودی اسرائیل و آمریکا را در سر می‌پروراندند کشته شدند و در رأس آن علی خامنه‌ای که معمار این ایده شوم بود، از سوی جنگنده‌های اسرائیل و آمریکا زیر آوار خرابه‌های بیت خود مدفون شد و اثری از آن نماند.

همه این تفکرات از طریق رسانه‌های عمومی، نهادهای آموزشی، مدارس، دانشگاه‌ها، کتب درسی و ساخت داستان‌های حماسی به‌دور از واقعیت که در رأس آن داستان «حسین فهمیده» بود، در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان و سپس جامعه چپانده شد که حقیقت دارد؛ اما چه بسا معلوم شد که فقط تحریک احساسات است برای اینکه پیمان‌های خون سران رژیم با کودک‌سربازانی پر شود که هنوز از بازی‌های کوچک و بازار سیر نشده بودند.

تحلیل چنین تفکری در آموزش و پرورش نشان از این است نهادی بدین مهمی که قرار است تربیت افرادی را برای آینده جامعه بر دوش بگیرد که جامعه‌ای مدرن باشد، در خدمت یک ایدئولوژی مرتجعانه قرار گرفته است که در توحش خود فقط بذر دشمنی دارد و نتیجه آن نابودگری است.

فراخوانی که چند روز پیش سازمان تروریستی سپاه پاسداران منتشر کرد تا دانش‌آموزان را در راستای خدمت نظامی به‌کار بگیرد؛ همان فکری است که ۴۷ سال پیش در مساجد و حجره‌های آخوندی شکل گرفت. قرار بود طبق برنامه آموزشی که خامنه‌ای معدوم و همکارانش تدوین کرده بودند، ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی به «حیات طیبه» برسد و در سطح جهانی در لیست‌بندی کشورهای مترقی باشد. اما امروز سال ۱۴۰۵ شمسی است و بانیان این طرح یکی پس از دیگری کشته شده و شاگردانشان در تلاش هستند با فراخوان‌هایی از این قبیل دوباره همان جنگ ۸ ساله را تکرار کنند و شمار دیگری از دانش‌آموزان را از آغوش پدران و مادرانشان جدا کرده و به کام مرگ بفرستند. آنچه که باید همگان بر آن واقف باشند این است که دانش‌آموزان و هر فرد دیگری که به عضویت سازمان سپاه پاسداران درآید، به عنوان یک تروریست قلمداد می‌شود؛ چرا که سازمان سپاه پاسداران از سوی اتحادیه اروپا، آمریکا و شماری از کشورهای دیگر جهان به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شود. پس باید جامعه، اولیا و مربیان آموزشی را از این خطر آگاه ساخت.

مسئله آموزش و پرورش در ایران با همه ارکان و زیربناهای آن از ابتدا راه در تباهی برده بود که این تباهی هم میراثی از رژیم سابق پهلوی بود که با سیاست مرکزگرایی به جای خدمت به ملت‌های ایران، سیاست انکار و حذف را در پیش گرفت که آموزش و پرورش نقش محوری در این سیاست داشت. رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران با چنین فراخوانی در صدد است در عصر امروزی جنایتی را خلق کند و سپس این جنایت را به عنوان قربانی به جهانیان جلوه دهد. اما زهی خیال باطل.

شکست نظامی و ظاهری از دیگری غیرکورد، تبدیل به شکست روحی، ذهنی و فهمی نگردد. برای او پیوستگی و تداوم نه در قدرت نظامی، بلکه در اتحاد فهمی و معرفتی و در آگاهی به خود کوردی است تا هرگز سوژه کوردی دچار پوچی تاریخی و هستی نگردد.

از منظر فلسفه اخلاق، چگونه پاسخ به اعدام رهبران و تجربه ۱۰ فروردین، حس مسئولیت جمعی و مقاومت اخلاقی را در میان کوردها شکل داد؟ آیا این واقعه الگویی برای «اخلاق جمعی» است یا صرفاً تجربه‌ای سیاسی؟

به‌نظر من، ۱۰ فروردین توانست به یک کنش اخلاقی فراگیر در کوردستان در چارچوب ملی‌گرایی کوردی و سوژگی‌ساز تبدیل شود، زیرا مبارزه در چارچوب ملی‌گرایی کوردی، هویت‌خواهی کوردی و سوژگی کوردی به‌صورت فراگیر به یک اراده و به‌نوعی به یک قانون نانوشته عام و فراگیر تبدیل شد. در واقع جمهوری کوردستان و حمله نظامی به آن و از میان برداشتن و سپس اعدام رهبرانش، منجر به پدیدار شدن مسئولیت در قابل آزادی به‌مثابه یک امر مطلق اخلاقی در جامعه کوردستان گردید. کورد بودن از یک تمایز ظاهری و تمایز در پدیدارهای عینی، تبدیل به تمایز در ذهن، اندیشه، آگاهی و درک و به‌نوعی تبدیل به یک مسئولیت و تعهد اخلاقی شد. پیشوا با سپردن خود به محکمه نظامی و جلوگیری از قتل‌عام مردمش (برخلاف آنچه در آذربایجان روی داد)، آخرین سفارش و مسئولیت و تعهد را به سوژه کوردی انتقال داد و آن مسئولیت و تعهد اخلاقی اینترنت‌سوژگی بود، متعهد کردن سوژه کوردی در قبال سرنوشت سوژه‌های دیگر کورد که در کنار هم بانی ملت کورد و کوردستان هستند. قاضی محمد بانی اخلاق در مقاومت و مقاومت اخلاقی در کوردستان بود؛ یعنی سیاست بر مبنای قدرت، هژمونی و اقتدار که در اندیشه قاضی محمد بخشی از نظام ارزش‌گذاری فرهنگی شد و به این ترتیب اخلاق و کرامت بر بقا ارجحیت پیدا کرد.

آیا می‌توان ۱۰ فروردین را نقطه آغاز جاودانگی ایده جمهوری و آرمان‌های آن دانست؟ چه عواملی باعث می‌شوند یک رویداد کوتاه تاریخی معنایی فراتر از زمان و مکان پیدا کند؟

به‌نظر من، ۱۰ فروردین یک گسست هستی‌شناختی بود که در آن سوژه کوردی از یک ایستایی اجباری و تحمیلی در یک هویت امپریالیستی فراتر رفت و در تلاش برای ظهور یک فاعل‌شناسی مستقل از کورد به مقام «دایزاین سیاسی» دست یافت؛ یعنی بودنی آگاهانه. بنابراین ایده جمهوری و جمهوری از یک فرم سیاسی و یک ساختار اداری شکننده به یک حقیقت استعلایی تبدیل شد که دیگر اسیر زمان و مکان نیست. اهمیت جمهوری کوردستان و جاودانگی آن به این دلیل بود که توانست «عدم» به معنای نیستی اگزیزستانسیالیستی را به «هستن» تبدیل کند و با قراردادن ملت به‌مثابه مرز نهایی مقاومت، جمهوری را به‌مثابه بخشی از آگاهی جمعی و مکان (امکان همیشگی) بازنمایی و بازتولید کند.

پیشوا؛ از چشم‌اندازی نزدیک‌تر و روشن‌تر



ابراهیم لاجانی

قاضی در همان مدت کوتاهی که پا به عرصه‌ی سیاست کوردی نهاد، با شتابی شگرف به درخشان‌ترین ستاره‌ی آسمان میهن‌پرستی و مبارزات ملی ملت‌مان بدل شد؛ چنان‌که امروز نیز نماد ایثار و فداکاری، سرچشمه‌ی الهام و الگوی مبارزه برای تمامی فرزندان کورد در کوردستان است. سیاست‌ها و برنامه‌های پیشوا، پس از گذشت ده‌ها، همچنان از عینیت و اعتبار برخوردارند و هنوز هم راهگشای گره‌های ایران و ضامن شکوفایی و توسعه‌ی کوردستان و میهن ما هستند. استقرار دموکراسی، زدودن ستم ملی، تأمین حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، تضمین توسعه‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تمرکززدایی از قدرت مرکزی و ایجاد بستر برای مشارکت کورد و دیگر ملل تحت ستم ایران در فرآیند سیاسی و حاکمیت عمومی، همچنان از مسائل مبرم سیاست ایران محسوب می‌شوند.

برنامه‌ی سیاسی پیشوا به مانیفست میهن‌پرستی و ناسیونالیسم معاصر کورد بدل شده است. تأسیس حاکمیت کوردستانی و تحقق حق تعیین سرنوشت، همچنان والاترین آرمان جنبش کورد در تمامی بخش‌های کوردستان است. مسیری که قطار جنبش کوردی در آن در حرکت است، همان جاده‌ای است که پیشوا مهندسی کرده است. ما نسل‌های پس از او، شاید بزرگ‌ترین افتخارمان این باشد که گذاشتیم راهش بی‌رهرو بماند و مبارزه‌اش را تداوم بخشیدیم.

او همچون شهابی بر آسمان مبارزات ملی ما درخشید، کورد را از خواب غفلت دوران استیلا بیدار کرد و اکنون نیز در این شامگاه تیره، از روزنه‌ی تاریخمان همچنان می‌درخشد.

پیشوا تاریخ ملت کورد و خیزش‌های ملی آن را مطالعه کرده بود. او تجربیات و آرمان‌های سیاسی رهبران پیش از خود را نظام‌مند کرد و در قالب پروژه‌های سیاسی تدوین نمود. برای رهبری این پروژه، حزبی مدرن و سازمان‌یافته بنیان نهاد و دولتی در ساختار جمهوری برای پیاده‌سازی این پروژه‌ی سیاسی تشکیل داد.

بعدها، در بیدادگاه و در جریان سفرهای به تهران، از کارنامه و برنامه‌ی سیاسی خود و آرمان‌های ملت کورد دفاع کرد و تا پای جان بر آن‌ها وفادار ماند و جان خود را در این راه فدا کرد. او پس از مرگ نیز به نماد فداکاری در راه ملت بدل شد.

در دوران جنبش‌های ضد استعماری در تمامی کشورهای منطقه، رهبران این جنبش‌ها به‌شدت به شعارهای ضد استعماری پیوند خورده بودند و بعدها اغلب مستبد و تمامیت‌خواه شدند. اما پیشوا در سیاست و عمل، برای آزادی، دموکراسی،

رهایی از ستم ملی و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی می‌کوشید و به هر سه وفادار بود. او در اوج اقتدار سیاسی، همچنان مردمی و متواضع بود و در منش و رفتار، دموکرات باقی ماند. در آن دوران تاریخی، در میان رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش ملل، تنها پیشوا بود که در دام استبداد گرفتار نشد. عنصر پیشرو بودن در برنامه‌ی سیاسی و کارنامه‌ی حکومت پیشوا، روشن و آشکار است. اصلاحات ارضی، تأمین حقوق زنان، گسترش آموزش و پرورش، تضمین امنیت قضایی و غیرمذهبی‌کردن دادگاه‌ها، بهترین شاهد بر این واقعیت‌اند.

با اینکه پیشوا شخصی روحانی بود، هرگز به‌عنوان رهبری مذهبی در حزب و حکومت عمل نکرد و در همه جا در قامت رهبری ملی و سیاسی سخن گفت. او نه دین را به خدمت اهداف سیاسی خود گرفت و نه سیاست، حزب و حکومت را به ابزار دین و مذهب بدل ساخت. در سراسر ایران، در آن دوران، بسیاری از مذهب‌یون با اصلاحات ارضی و حقوق زنان مخالف بودند و با آن مبارزه می‌کردند، اما پیشوا می‌کوشید این اصلاحات را به واقعیت زندگی روزمره بدل کند.

جمهوری کوردستان؛ درخشان‌ترین دوره

جمهوری کوردستان درخشان‌ترین برهه از تاریخ معاصر کورد و کوردستان است.

آنچه امروز داریم و در آینده نیز خواهیم داشت، ریشه در همان دوران دارد. انفجار بزرگ آرمان‌خواهی معاصر کوردستانی از آنجا آغاز شد و انرژی مبارزات امروز ما از همان مبدأ تأمین می‌شود.

پیشوا هم رهبر حزب بود و هم رئیس‌جمهور، اما هرگز حکومت را به ابزاری برای حزب تبدیل نکرد. حزب را سربار حکومت یا زنجیری بر پای آن نکرد. هیچگاه از «کوه سینای» دفتر ریاست‌جمهوری یا رهبری حزب فرمان صادر نمی‌کرد؛ تصمیمات به صورت جمعی، پس از رایزنی و عبور از فیلترهای لازم اتخاذ می‌شد و سپس در روزنامه‌ی کوردستان منتشر شده و به اطلاع افکار عمومی می‌رسید.

حزب موتور پیشبرنده برنامه‌ها، سازماندهی ملت و بسیج توانمندی‌ها بود، نه سد راه. تمامی امکانات حزبی در خدمت حکومت قرار داشت، نه برعکس. پیشوا خود را جایگزین ارکان مرکزی نمی‌دانست، حزب را فراتر از ملت نمی‌دید و هرگز ارکان مرکزی را به جای حزب نمی‌نشانید.

او حزب، جمهوری و دولت را برای خدمت به ملت می‌خواست. پیشوا نسبت به افکار عمومی حساس بود؛ کسی نبود که به دیدگاه‌های مردم بی‌توجه باشد و به نظرات همکارانش ارزش بسیاری می‌داد.

او بستر رشد طبقه‌ی متوسط جامعه کوردستان را هموار کرد. ادیبان، دانشمندان و فرهنگیان کورد را گرد حزب و جمهوری جمع کرد و آنان را در خدمت ملت و اعتلای زبان، ادب، فرهنگ و آموزش ملی قرار داد.

تمامی توان روشنفکری کورد در خدمت مبارزه و برنامه‌های حکومت کوردستان به کار گرفته شد. حزبی که پیشوا بنیان نهاد، همچنان محبوب قلب‌های مردم کوردستان است؛ محبوبیتی که ریشه در میراث او دارد. پیش از پیشوا، رهبران جنبش کورد عمدتاً از جایگاه و نفوذ عشایری و مذهبی بهره می‌بردند؛ اما پیشوا از طریق تحزب و کار تشکیلاتی به رهبری رسید. او هم واجد مشروعیت، شایستگی علمی و سیاسی، و هم نزاهت اخلاقی و محبوبیت توده‌ای بود. پس از مرگ نیز محبوبیت خود را حفظ کرد. اندکاند رهبرانی که چنین در میان ملت خویش محبوب بمانند.

پیشوا راهی‌بخش، آزادی‌خواه، پیشرو و انقلابی بود و پیوندی مستقیم با ملت داشت. او دیوان‌سالاری را برای پیشبرد برنامه‌های جمهوری بنیان نهاد و نهادهایی برای جامعه و نظام ایجاد کرد، اما هرگز خود را در حصار بوروکراسی حزبی و دولتی زندانی نکرد. او رهبری عملی و در صف مقدم کار، مبارزه و تلاش برای حل مشکلات بود؛ خاکی، مردمی و بی‌پیرایه.

پیشوا آمده بود تا، همان‌گونه که در روز سوگندش قول داد، جان و مال خویش را فدای ملت و میهن کند. انسانی عالم و صاحب فرهنگ بود و از همین‌رو به فرهنگ، ادب و هنر ارج می‌نهاد. دوران حکومت جمهوری کوردستان در تاریخ ملت کورد، تا ده‌سوازه سال اخیر، درخشان‌ترین دوره شکوفایی فرهنگ، زبان، ادب و روزنامه‌نگاری کوردی است که تاریخ معاصر به خود دیده است.

زبان ادبی و سیاسی امروز ما، همان زبانی است که در دوران جمهوری کوردستان به زبان رسمی ادبیات، سیاست و مطبوعات تبدیل شد. نقش و سهم مردم در جنبش و حاکمیت، سهمی حداکثری بود. پیشوا قدرت حزبی و حکومتی را در دست خود یا خویشاوندانش متمرکز نکرده بود. او چتری بزرگ بود که همگان در زیر آن جای می‌گرفتند و معیار او «خدمت» بود. او ستون مشترک و مخرج مشترک همگان به شمار می‌رفت.

اگرچه سن چندانی نداشت و هیچ عشیره یا طایفه‌ای پشت سرش نبود، توانست در جامعه آن زمان کوردستان به کاریزمای ملی بزرگی بدل شود؛ کاریزمایی که توانست تمامی عشایر بزرگ و ناسازگار را گرد فرماندهی سیاسی و نظامی جمع کند و حتی کوردهای دیگر بخش‌های کوردستان را نیز زیر اقتدار ملی جمهوری کوردستان فراخواند.

نزاهت اخلاقی پیشوا چنان بود که عظمت

خویش را در بزرگی ملت و همکارانش می‌جست و نیازی به حذف یا نادیده‌انگاشتن دیگران نداشت. او می‌دانست که بزرگی در توانایی گرد آوردن انسان‌های بزرگ و صاحب نفوذ در کنار خود و برنامه‌هایش است. کسی که قدرت را در خود و اطرافیانش قبضه کند، شخصیتی ضعیف و محدود دارد و اطرافیان نالایق برمی‌گزیند. پیشوا نهادسازی کرد و مبارزه را ملی و عمومی ساخت. حزب را به فرقه یا جریانی منزوی بدل نکرد؛ حزب دموکرات در زمان او جبهه‌ای فراگیر و ملی بود که تمامی فرزندان کوردستان در آن جای می‌گرفتند و همگان آن را متعلق به خود می‌دانستند. خصلت ملی که امروز میراث حزب دموکرات است، ریشه در همان دوران دارد که پیشوا حزب را ملی کرد و محبوب دل‌ها نمود.

می‌گویند هر مبارزه‌ای رهبر خود را می‌سازد؛ حزب و جنبش کوردستان در زمان پیشوا توده‌ای، ملی و فراگیر بودند و به همین دلیل رهبر بزرگی را به میدان آوردند. امروز نیز میدان «چوار چرا» و مزار پیشوا به نماد میهن‌پرستی و قله‌گاه رهروان راه آزادی کوردستان بدل شده‌اند. پیشوا در قلب و وجدان ملت کورد جاودانه است و آرمان‌های او همچنان آرمان توده‌های وسیع مردم کوردستان است. مزار او به کانون جوشش آرمان‌خواهی تبدیل شده و مردم سراسر کوردستان به آن سوگند یاد می‌کنند.

این حقیقت، معنایی بزرگ در حوزه اخلاق و معنویت دارد. تفکر سیاسی پیشوا همچنان پیشگام و عینی است. درختی که او کاشت، روزبه‌روز ریشه‌های عمیق‌تری در خاک کوردستان می‌دواند. آن نیروی ملی که پشتوانه جنبش کوردستان و مانع شکست حزب دموکرات شد، از پیشوا سرچشمه می‌گیرد.

امروز میلیون‌ها کورد در سراسر کوردستان پیام پیشوا را مشعل راه خود ساخته‌اند. تمامی جریان‌های کوردستانی، با وجود اختلافات سیاسی، مشروعیت خود را از او وام می‌گیرند. همان‌گونه که سیارات منظومه شمسی نور و گرمای خود را از خورشید می‌گیرند، نیروهای سیاسی کوردستان نیز از پیشوا الهام می‌گیرند؛ نوری پایان‌ناپذیر که به همگان می‌رسد. تأثیر پیشوا بر وجدان ملی کوردستان بهترین گواه بر این مدامت است.

درست است که جمهوری کوردستان فروپاشید و جنبش عقب نشست، اما تفکر پیشوا شکست نخورد؛ زیرا شکست واقعی یعنی هرگز برنخاستن. هر کس پس از زمین‌خوردن برخیزد، شکست نخورده است. برنامه سیاسی و مبارزاتی پیشوا چنان در کوردستان ریشه دوانده که هیچ استبدادی نتوانسته مانع رشد آن شود. پیشوا و جمهوری کوردستان اکنون به مرجعی بدل شده‌اند که نسل‌های امروز و فردای کوردستان هويت خود را با آن بازتعریف می‌کنند؛ زیرا دوران جمهوری در تاریخ ملت کورد دارای برجستگی تاریخی و عصر طلایی حاکمیت معاصر کورد است. پیشوا تمامی مواضع خود را، چه در برابر مرکز و چه در مواجهه با قدرت‌های جهانی و مسائل داخلی کوردستان، تنها از منظر منافع ملت کورد و دموکراسی اتخاذ می‌کرد. او مهارتی بی‌نظیر در نظام‌مند کردن مطالبات ملت کورد و پیام سیاسی مردم و حزب دموکرات داشت. همین ویژگی، او را به رهبری تمام‌عیار و ملی بدل ساخت. پیشوا بی‌دلیل «پیشوا» نشد و پیشوا نیز باقی ماند.

او فداکاری کرد بی‌آنکه طلبکاری داشته باشد. در بیدادگاه می‌دانست که شهیدش خواهند کرد، اما با سرسختی از مطالبات ملت کورد دفاع می‌کرد. در وصیت‌نامه‌اش و حتی بر فراز دار، فرزندان کوردستان را به ادامه مبارزه فراخواند و خدا را گواه گرفت که با سر و مال خود به ملت خدمت کرده است. او هیچ طلبکاری از ملت ندارد؛ فداکاری‌اش معامله نبود. تنها خواسته‌اش اتحاد ملت، تجهیز به علم و دانش و تداوم شعله مبارزه بود. از این رو، او در پهنه جنبش کورد به قله رفیع فداکاری و میهن‌پرستی بدل گشت.

دهه‌هاست که ماشین تبلیغاتی بدخواهان و ارتجاع منطقه تمام توان خود را برای تخریب پیشوا و سیاه‌نمایی کارنامه او به کار گرفته است؛ اما نه تنها ذره‌ای از عظمت و محبوبیت او کاسته نشده، بلکه پیشوا روزبه‌روز بزرگ‌تر و محبوب‌تر می‌شود. او شخصیتی بود که می‌کوشید نهال آزادی و راهی کوردستان را از دل ملت کورد به سوی جهان هدایت کند. حزب برای او وسیله‌ای بود برای خدمت به ملت و تشکیلات ابزاری برای پیشبرد همین خدمت. پیشوا انسانی بود که تاریخ و زمان او را برگزیده بودند. در مدت کوتاهی که وارد عرصه سیاست شد، نقشی چنان بزرگ ایفا کرد که در تاریخ ملت خود به «گاندی» یا «ماندلا» کوردستان بدل شد. او سازنده بود و خود و دستگاه حکومتی‌اش از فساد مبرا بودند. او کوهی از اخلاق، استراتژی سیاسی و نزاهت اخلاقی بود و به همین سبب اعتباری عظیم در میان ملت داشت. پیشوا در میان رهبران سیاسی منطقه، از معدود کسانی است که از آزمون سخت تاریخ سربلند و روسفید بیرون آمده‌اند.

بخش دیگری از عظمت پیشوا ناشی از توطئه بزرگی است که بدخواهان کورد علیه او و حکومتش ترتیب دادند. این حقیقت در روند بیدادگاه و نحوه صدور حکم و اعدام قاضی‌ها به وضوح نمایان است. پیشوا بی‌کفایت نبود، بلکه توطئه‌ای بین‌المللی علیه او شکل گرفت که خارج از کنترلش بود.

او کارت‌های محدودی در دست داشت، اما از تمامی آن‌ها به بهترین شکل بهره برد. آنچه رخ داد، حاصل تئانی قدرت‌های بزرگ و ارتجاع بود. بزرگترین ویژگی پیشوا این است که به عنوان رهبر ملت کورد، در برابر ملت و تاریخ احساس مسئولیت می‌کرد. رهبران کنونی کورد باید از او درس بیاموزند، مهم‌تر از همه درسی است درباره مسئولیت‌پذیری در قبال ملت و تاریخ.

شخصیت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی با این معیار سنجیده می‌شوند که در زمان خود و پس از آن چه تأثیری بر جای گذاشته‌اند. از این منظر، پیشوا و حضور او در حافظه جمعی کورد، بزرگ‌ترین رخداد تاریخ سیاسی معاصر کورد است؛ خیزشی مأموریت‌محور و تکانی تاریخی در کالبد ملت کورد که قله شکوه آرمان‌خواهی کوردستانی محسوب می‌شود.

پیشوا همچنان مقتدرترین شخصیت سیاسی و مبارز در ذهن فرزندان ملت کورد است و به عنوان الگوی فداکاری در راه آزادی کورد و کوردستان، مورد توافق ملی است. اعلام جمهوری توسط او، پاسخی سیاسی و عصبانی در برابر وضع موجود بود که قرن‌ها بر کورد تحمیل شده بود. او به جنبش ملی کورد «افق» و «چشم‌انداز» بخشید و راه مبارزه ملت را ترسیم کرد. این چشم‌انداز با رفتارهای تاکتیکی متفاوت است؛ آرمانی است که کورد را به سوی آزادی و جایگاه شایسته‌اش در جهان هدایت می‌کند.

پیشوا فرزند زمان خود بود و از فرصت‌ها به بهترین شکل بهره برد. مواضع او نشان می‌دهد که هم «آینده‌نگر» و هم «واقع‌بین» بود؛ پایش بر زمین واقعیت و چشمش به افق‌های بلند بود. او آرمان‌گرا بود، اما هرگز واقعیت را نادیده نمی‌گرفت. آرمان‌گرایی او برای راهی و آزادی ملت بود؛ آزادی برای او مسئله‌ای کلیدی بود و کورد در نگاه او، مسئله کوتاه‌مدت و بلندمدت را جدا نمی‌دید؛ آزادی هم اولویت امروز و هم غایت فردا بود.

آرمان پیشوا با اعدامش نمرد؛ بلکه عظیم‌تر شد و الهام‌بخش نسل‌های پی‌درپی ملت کورد گردید. وظیفه ماست که این آرمان را پیش ببریم و شایسته راه او باشیم. برای این منظور، باید سیاست خود را از احساسات و پیش‌فرض‌ها منزه کنیم، شجاعت خروج از «پيله» خود را داشته باشیم و به قلب مسئله بزینم. مسئله ما جدی است؛ مسئله آزادی یک ملت در قرن ۲۱. پیشوا در دشوارترین شرایط پرچم را برافراشت، و امروز که اقیانوسی از فرصت‌ها در برابر ماست، باید از این انرژی عظیم مبارزاتی به بهترین نحو بهره بگیریم.

باسازی اعتماد یا تعمیق شکاف

میان مرکز و ملت کورد در ایران پساجمهوری اسلامی



زانیار حسینی

نخست، به رسمیت شناختن رسمی حقوق زبانی و فرهنگی، از جمله آموزش به زبان مادری، در تمامی سطوح تحصیلی ضروری است. این اقدام نه تنها جنبه نمادین دارد، بلکه تأثیر مستقیمی بر احساس کرامت و تعلق دارد و قدمی کوچک اما بسیار مهم و پرمعنا در راستای تلاش برای استقرار دموکراسی می‌باشد.

دوم، ایجاد سازوکارهای مشارکت سیاسی واقعی، به گونه‌ای که ملت کورد بتواند در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش مؤثر داشته باشد و تبعیض مثبت به نشانه حسن نیت در نظر گرفته شود.

سوم، کاهش نابرابری‌های اقتصادی از طریق سیاست‌های توسعه‌ای هدفمند و جبران خسارت‌های وارده در طول دهه‌ها تبعیض اقتصادی؛ شکاف‌های اقتصادی، اغلب به عنوان نشانه‌ای از تبعیض ساختاری تعبیر می‌شوند.

چهارم، عذرخواهی رسمی و اصلاح گفتمان رسمی و رسانه‌ای، به نحوی که بازنمایی ملت کورد از چهارچوب‌های امنیتی خارج شود و گفتمان‌های رسمی دهه‌های قبل به عنوان انحراف، انحطاط و رویکردی ضد انسانی در نظر گرفته شود.

با وجود ضرورت این اصلاحات، موانع قابل‌توجهی وجود دارد. از جمله این موانع می‌توان به مقاومت نخبگان سیاسی در برابر واگذاری قدرت، پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک منطقه و سطح بالای بی‌اعتمادی انباشته اشاره کرد.

علاوه بر این، هرگونه اصلاح باید به گونه‌ای طراحی شود که از ایجاد تنش‌های جدید جلوگیری کند. این امر مستلزم رویکردی تدریجی، شفاف، مبتنی بر گفت‌وگو و تلاش‌های عملی است؛ به راستی بازسازی اعتماد میان مرکز و ملت کورد، بدون مواجهه انتقادی با گذشته و اصلاحات ساختاری در حال و آینده، امکان‌پذیر نیست.

در یک ایران پساجمهوری اسلامی، موفقیت پروژه دولت‌سازی جدید تا حد زیادی به توانایی آن در به رسمیت شناختن تنوع ملی، توزیع عادلانه قدرت و ایجاد سازوکارهای مشارکت واقعی وابسته خواهد بود. در غیر این صورت، خطر بازتولید همان الگوهای پیشین همچنان وجود خواهد داشت.

گذار سیاسی در جوامعی که تجربه‌ی طولانی از اقتدارگرایی، تمرکز قدرت و منازعات هویتی داشته‌اند، به‌طور ناگزیر با مسئله‌ی «بحران اعتماد» همراه است. در ایران، رابطه میان دولت مرکزی و ملت کورد در طول سده‌ی اخیر، تحت تأثیر الگوهای حکمرانی متمرکز، سیاست‌های همگون‌ساز فرهنگی، رویکردهای امنیتی و سرکوب‌های دهشتناک و شدید مطالبات سیاسی - اجتماعی شکل گرفته است. این روندها، که در دوره‌های مختلف تاریخی دوران رژیم سلطنت پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی ایران به اشکال متفاوتی تداوم یافته‌اند، منجر به انباشت قابل‌توجهی از بی‌اعتمادی به ساختارهای فکری و عملی این دو رژیم گشته است.

در یک وضعیت پساجمهوری اسلامی، بازسازی این اعتماد تنها یک ضرورت اخلاقی نیست، بلکه پیش‌شرطی برای شکل‌گیری نظم سیاسی پایدار و فراگیر است؛ چرا که بیش از یک سده، جنایت‌های بی‌شمار و گوناگون، گزینه مورد نظر همیشگی بوده است و هیچ‌گاه پاسخ یا راهکارهای منطقی و عملی در این باره لحاظ نشده است. رویکردی انتقادی به بی‌اعتمادی ملت کورد به مرکز، ضرورتی تاریخی و وظیفه‌ای ملی برای هر فرد کورد می‌باشد که همچون پیش‌شرطی در جهت بازسازی سازوکارهای ساختار آینده، بایستی مورد مطالعه قرار گیرد و به عنوان حسن نیت در رابطه با مطالبات در نظر گرفته شود.

تداوم تاریخی تمرکزگرایی و حذف یکی از ویژگی‌های برجسته و منفی در تاریخ معاصر جغرافیای کنونی ایران، تداوم الگوی تمرکزگرایی در حکمرانی است. در دوران رضاشاه، پروژه دولت‌سازی مدرن با تأکید بر یکپارچگی ملی، به سیاست‌هایی انجامید که عملاً تنوع ملی، زبانی و فرهنگی را با شیوه‌های سرکوب وسیع و خشن به حاشیه راند؛ بخش‌های بسیاری از اجرای این سیاست به جنایت‌های فاحش ضد جوامع انسانی انجامید (روندی که در ترکیه آتاتورکی هم نسبت به ملت کورد با زور سلاح اعمال شد). این روند در دوره محمدرضا پهلوی نیز با سیاست خشونت‌گرا، اما با سیاست‌های ظاهراً مخملی در همان چهارچوب ادامه یافت. هرچند که کاهش شدت نسبت به دوره پدرش مشهود بود، اما در نوع خودش کاملاً در چهارچوب جنایات علیه جامعه انسانی قابل بررسی می‌باشد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، انتظار می‌رفت که ساختار جدید سیاسی امکان بازتعریف رابطه میان مرکز و پیرامون را فراهم کند. با این حال،

در عمل، بسیاری از الگوهای پیشین به‌ویژه در زمینه تمرکز قدرت و نگاه امنیتی به مناطق پیرامونی تداوم یافتند. در نتیجه، مطالبات ملت کورد نه به‌عنوان بخشی از یک گفت‌وگوی ملی، بلکه غالباً در قالب مسئله‌ای امنیتی تعریف شد و سیستم یک‌دست‌سازی تنها به‌لحاظ شیوه و روش تغییر کرد و همچنان ادامه‌دار و بخشی از سیاست‌های مرکز بوده است.

نگاه‌های خصمانه، تعریف و بازتعریف‌های غیرواقع‌بینانه از ملت کورد و خواسته‌هایش، به انحراف کشاندن حسن نیت نمایندگان ملت کورد در بازه‌های زمانی گوناگون، تلاش برای به ابتدال کشاندن مطالبات انسانی و ملی و غیره، تنها بخشی از بازی‌های سیاسی خطرناک و ضدانسانی مرکز نسبت به کوردها بوده است.

سیاست‌های فرهنگی و مسئله هویت یکی از محورهای اصلی تنش، سیاست‌های مرتبط با هویت فرهنگی و زبانی بوده است. زبان کوردی، به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی هویت ملت کورد، از جایگاه رسمی در نظام آموزشی و اداری برخوردار نبوده است. این وضعیت را می‌توان در چهارچوب سیاست‌های همگون‌ساز تحلیل کرد؛ سیاست‌هایی که در آن‌ها، تنوع فرهنگی به‌جای آنکه به‌عنوان یک منبع غنا تلقی شود، به‌عنوان تهدیدی برای انسجام ملی در نظر گرفته شده است و همیشه با برخوردهای امنیتی، اقتصادی و فرهنگی سختی روبرو شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.

چنین رویکردی، در بلندمدت، نه تنها به تقویت انسجام منجر نشد، بلکه به تشدید احساس طردشدگی و بیگانگی دامن زده است؛ به‌طوری‌که فاشیسم رخنه کرده در تار و پود دکرترین سیاسی مرکز نسبت به ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، به عرفی عادی و نگاهی عامیانه تبدیل شده است.



رویکرد شامل شناسایی، مستندسازی و پاسخ‌گویی نسبت به نقض‌های گذشته است. بدون چنین فرآیندی، گذشته به‌صورت یک زخم باز باقی می‌ماند؛ این اصل مهم بایستی در شروع هرگونه پروژه‌ای در جهت استقرار مؤلفه‌های معرف نظام جدید و فراگیر انجام شود و پیش‌قدم شدن مرکز در این باره و عملی نمودن آن را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای مثبت و قابل‌توجه ارزیابی نمود.

تمرکززدایی به‌عنوان گامی نخست را می‌توان همچون نمونه‌ی الزام مرکز به استقرار عدالت و تلاش برای اجرای دموکراسی و تحقق مطالبات انسانی قلمداد نمود. تمرکززدایی، به‌معنای توزیع واقعی قدرت میان سطوح مختلف حکمرانی، می‌تواند به افزایش

مشارکت منجر شود. در مورد ملت کورد و سایر ملت‌های حاضر در جغرافیای ایران، این امر می‌تواند شامل واگذاری اختیارات کامل در چهارچوب فدرالیسم و ساختاری مشابه باشد.

علاوه بر تمرکززدایی، موضوع چندفرهنگ‌گرایی بایستی به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد که بر به رسمیت شناختن تنوع هویتی تأکید دارد. در این چهارچوب، هویت ملی نه به‌عنوان یک ساختار یک‌دست، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از هویت‌های متنوع تعریف می‌شود و بایستی بر طبق چهارچوب‌های مبتنی بر استانداردهای

مقبول جهانی انجام گیرد. الزامات عملی برای بازسازی اعتماد نخست، به رسمیت شناختن رسمی حقوق زبانی و فرهنگی، از جمله آموزش به زبان مادری، در تمامی سطوح تحصیلی ضروری است. این اقدام نه تنها جنبه نمادین دارد، بلکه تأثیر مستقیمی بر احساس کرامت و تعلق دارد و قدمی کوچک اما بسیار مهم و پرمعنا در راستای تلاش برای

استقرار دموکراسی می‌باشد. دوم، ایجاد سازوکارهای مشارکت سیاسی واقعی، به گونه‌ای که ملت کورد بتواند در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش مؤثر داشته باشد و تبعیض مثبت به نشانه حسن نیت در نظر گرفته شود. سوم، کاهش نابرابری‌های اقتصادی از طریق سیاست‌های توسعه‌ای هدفمند و جبران خسارت‌های وارده در طول دهه‌ها تبعیض اقتصادی؛ شکاف‌های اقتصادی، اغلب به‌عنوان نشانه‌ای از تبعیض ساختاری تعبیر می‌شوند.

چهارم، عذرخواهی رسمی و اصلاح گفتمان رسمی و رسانه‌ای، به نحوی که بازنمایی ملت کورد از چهارچوب‌های امنیتی خارج شود و گفتمان‌های رسمی دهه‌های قبل به عنوان انحراف، انحطاط و رویکردی ضد انسانی در نظر گرفته شود.

با وجود ضرورت این اصلاحات، موانع قابل‌توجهی وجود دارد. از جمله این موانع می‌توان به مقاومت نخبگان سیاسی در برابر واگذاری قدرت، پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک منطقه و سطح بالای بی‌اعتمادی انباشته اشاره کرد.

علاوه بر این، هرگونه اصلاح باید به گونه‌ای طراحی شود که از ایجاد تنش‌های جدید جلوگیری کند. این امر مستلزم رویکردی تدریجی، شفاف، مبتنی بر گفت‌وگو و تلاش‌های عملی است؛ به راستی بازسازی اعتماد میان مرکز و ملت کورد، بدون مواجهه انتقادی با گذشته و اصلاحات ساختاری در حال و آینده، امکان‌پذیر نیست.

در یک ایران پساجمهوری اسلامی، موفقیت پروژه دولت‌سازی جدید تا حد زیادی به توانایی آن در به رسمیت شناختن تنوع ملی، توزیع عادلانه قدرت و ایجاد سازوکارهای مشارکت واقعی وابسته خواهد بود. در غیر این صورت، خطر بازتولید همان الگوهای پیشین همچنان وجود خواهد داشت.

در یک ایران پساجمهوری اسلامی، موفقیت پروژه دولت‌سازی جدید تا حد زیادی به توانایی آن در به رسمیت شناختن تنوع ملی، توزیع عادلانه قدرت و ایجاد سازوکارهای مشارکت واقعی وابسته خواهد بود. در غیر این صورت، خطر بازتولید همان الگوهای پیشین همچنان وجود خواهد داشت.

موضع کورد در جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی و احتمالات پیشرو



مصطفی معروفی

بی‌سابقه، تقریباً همگی حول یک ائتلاف گرد هم آمده‌اند که بازتاب گسترده‌ای در پی داشته است.

آنچه چنین نقش و جایگاهی به کورد بخشیده، ریشه در پیشینه‌ی تاریخی دارد؛ از دوران جنگ جهانی دوم به این سو و به‌ویژه از سال ۱۹۴۵ با تأسیس حزب دموکرات کوردستان، احزاب سیاسی در این منطقه حضور داشته‌اند که از همان آغاز، نفوذ و پایگاه مردمی عمیقی در کوردستان کسب کردند. سرکوب بی‌رحمانه رژیم شاه و اعدام رهبران این حزب نه تنها موجب نابودی آن نشد، بلکه در مراحل بعدی زمینه را برای گسترش و نفوذ بیشتر آن فراهم آورد؛ تا جایی که حتی وقتی رژیم پادشاهی خود را ژاندارم منطقه می‌دانست و ادعا می‌کرد «ایران جزیره ثبات» است، این حزب با سازمان‌دهی مبارزات مسلحانه، این آرامش پوشالی را بر هم زد و عیان ساخت که رژیم شاه در کوردستان از قدرت مطلق برخوردار نیست.

پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، تنها چند هفته پس از پیروزی انقلاب، بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی علیه کوردها اعلام جنگ کردند. برای نخستین بار، اسلام سیاسی که در قامت حکومت تجلی یافته بود، «فتوای جهاد» علیه کورد صادر کرد و جنگ و مقاومتی چندبعدی بر کوردها تحمیل شد که با تمام فراز و فرودها، شکست‌ها و برخاستن‌ها، رژیم هرگز نتوانست به آن پایان دهد.

در این مرحله، نیروهای سیاسی دیگری نیز در کوردستان ایران شکل گرفتند که علی‌رغم برخی چالش‌های داخلی، نمادی از پویایی سیاسی، بلوغ و تکثر آرا و سلیقه‌های گوناگون در جامعه کورد بود. در حالی که جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین قدرت خاورمیانه به شمار می‌رفت، سیاست و کنترل ۴ پایتخت منطقه را در دست داشت و مدعی بود نفوذش از ایران تا مدیترانه گسترده است، در داخل مرزهای ایران هرگز در برابر کورد و نیروهای سیاسی‌اش به ثبات و آرامش نرسید.

بنابراین، مقاومت کوردها در طول ۸۰ سال گذشته، همراه با نظام چندحزبی و تجربه غنی سیاسی، به کوردستان و جنبش سیاسی آن اعتبار و جایگاهی بخشیده است که در رویدادها و تحولات کلان، همواره به عنوان یک مولفه‌ی اصلی مطرح می‌شود و نادیده گرفتن آن ناممکن است.

اهداف متفاوت

در اتخاذ هرگونه سیاست و تاکتیکی که نیروهای سیاسی کورد از گذشته تا به امروز در قبال جنگ‌ها و رویدادهای مرتبط با ایران در پیش گرفته‌اند، یک «اصل» ثابت سرلوحه‌ی تمامی رفتارهای سیاسی و نظامی آن‌ها بوده است؛ این اصل بدین معناست که هر سیاست یا تاکتیکی باید برخاسته از ضرورتی باشد که معطوف به خواست کوردها، در راستای منافع آن‌ها و در جهت نیل به اهداف ملت کورد باشد. در جنگ کنونی، اهداف طرف‌های درگیر اگرچه در برخی جنبه‌ها هم‌پوشانی دارد (از ضربه زدن برای تضعیف جمهوری اسلامی تا سرنگونی آن)، اما به نظر می‌رسد هر یک از بازیگران این جنگ، اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. حتی آمریکا و اسرائیل که به قول «جو بایدن»، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، روابطشان «بر سنگ مرمر حک شده است»، در این کارزار اهداف متفاوتی دارند.

اسرائیل به وضوح خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی است و سعی در هموار ساختن مسیر برای بازگشت فرزند شاه سابق ایران به قدرت را دارد. در اینجا یک پرسش منطقی مطرح می‌شود: چرا نیروهای سیاسی کورد باید فرزندان خود را به میدان نبردی گسیل دارند که هدف نهایی آن، احیای یک دیکتاتوری سقوط کرده و مطرود است؟ آن هم در حالی که

ایران جریان با وجود شانس بسیار اندک برای دستیابی به قدرت، از هم‌اکنون به سپاه و نیروهای نظامی فرمان داده تا برای سرکوب کوردها آماده شوند.

از سوی دیگر، آمریکا (دست‌کم ترامپ و مشاوران نزدیکش) به صراحت اعلام کرده‌اند که فرزند شاه توانایی مدیریت چنین مأموریتی را ندارد. در مورد سرنگونی رژیم نیز، علاوه بر اظهارات ضد و نقیض، هنوز راهبرد روشن و منسجمی ارائه نداده‌اند و نشانه‌ای از تغییری بنیادین در سیاست‌های آن‌ها به چشم نمی‌خورد؛ تا جایی که ترامپ چندین بار تأکید کرده که رهبری آینده ایران باید در داخل کشور تعیین شود، نه از میان اپوزیسیون خارج‌نشین.

شاید این رویکرد به «مدل ونزوئلا» اشاره داشته باشد که در آن تنها رئیس‌جمهور تغییر کرد و کل سیستم پابرجا ماند؛ و یا متأثر از تجربه شکست در عراق باشد که منجر به نفوذ ایران و گروه‌های رادیکال اسلامی شد و اکنون این نگرانی وجود دارد که در صورت خلأ قدرت، ایران نیز به سرنوشتی مشابه دچار شود. هرچند این فرضیه بسیار سست است؛ چرا که هر جریان رادیکال مذهبی دیگری که در ایران به قدرت برسد، در بدترین حالت همانند جمهوری اسلامی خواهد بود.

با این حال، هدف غایی نیروهای سیاسی کورد که همانا احقاق حقوق ملی کوردها، تضمین آینده‌ای به دور از هراس و تهدید و صیانت از منافع ملت کورد است، در این معادلات با ابهام روبروست. مشخص نیست در صورت دستیابی آمریکا و اسرائیل به اهداف‌شان، فرجام کوردها و وضعیت حاکم بر آن‌ها چگونه خواهد بود؛ از این رو، اهداف پیش‌رو تیره و مبهم به نظر می‌رسند.

دلیل دیگر این احتیاط آن است که هم‌اکنون توانمندی‌های نظامی جمهوری اسلامی، ثبات و امنیت را در نزدیک به ۱۰ کشور منطقه مختل کرده و اسرائیل و سایر کشورهای همسایه هدف حملات موشکی و پهپادی ایران هستند؛ آن هم در شرایطی که هنوز هیچ رویارویی زمینی و میدانی رخ نداده است.

در صورت گشودن جبهه جنگ در کوردستان، کوردها ناچارند علاوه بر مقابله با حملات موشکی و پهپادی، با «کلاشینکف» در برابر نیروی زمینی مجهز به تانک و توپخانه بایستند. این در حالی است که افق پیشروی آمریکا و اسرائیل در پیش برد این جنگ کاملاً ناروشن است. بی‌تردید اگر توان نظامی جمهوری اسلامی تحلیل رود، کوردستان از پتانسیل و تجربه کافی برای شکست دادن نیروهای رژیم در میدان نبرد برخوردار است؛ همان‌گونه که در بهار و تابستان ۱۹۸۰ میلادی محقق شد و یا در مبارزات پارتیزانی سالیان متمادی

ایران به دلیل سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش، دشمنان و رقبای بسیاری برای خود ساخته و دچار جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم زیادی شده است؛ مهم‌ترین آن‌ها در گذشته جنگ با عراق بود که هشت سال به طول انجامید. در آن زمان، نیروهای سیاسی کورد در مناطق مرزی میان ایران و عراق مستقر بودند و تردد آن‌ها تنها از طریق خاک عراق امکان‌پذیر بود.

با این حال، علی‌رغم رابطه با دولت عراق و پیشبرد مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، هرگز به بخشی از جنگ ایران و عراق تبدیل نشدند؛ چرا که ماهیت و هدف هر دو طرف در آن جنگ بسیار متفاوت بود. علاوه بر این، آن‌ها مجبور بودند ملاحظات رابطه با رژیم عراق را که خود با کوردهای عراق در جنگ بود، در نظر داشته باشند. در عین حال، رابطه نیروهای سیاسی کورد ایران با کوردهای اقلیم کوردستان بسیار گرم‌تر و دوستانه‌تر بود؛ تا جایی که این قرابت به همکاری و کمک‌های نظامی میان نیروهای دو بخش کوردستان نیز انجامید.

فرجام

کورد در کوردستان ایران همواره هویت و دیدگاه مستقل خود را حفظ کرده است. همین امر، مسئله کورد و قدرت مرکزی در ایران را از تمام رویدادها، جنگ‌ها و بحران‌های دیگر این کشور متمایز می‌کند. کوردستان در هر واقعه‌ای ماهیت، موضع و نگرش مستقل خود را دارد و رهبران کورد اجازه نداده‌اند جنبش‌شان به نسخه‌ای از یک بحران یا جنگ بدل شود که منافع کورد و استقلال سیاسی‌شان را به مخاطره اندازد یا در خدمت اهدافی باشد که مغایر با اهداف آن‌ها باشد یا اهدافش تیره و مبهم است.

سیاست، مبارزه و مقاومت کورد تابع هیچ‌یک از جنگ‌ها و تنش‌های خارجی جمهوری اسلامی نیست. جنگ کورد با جمهوری اسلامی پیش از تمام نبردها و چالش‌های این رژیم با کشورهای همسایه و جهان آغاز شده است و شاید آخرین جنگ این رژیم نیز با کوردها باشد.

بنابراین طبیعی است که نیروهای کوردی از ضعف جمهوری اسلامی ناشی از حملات خارجی یا قیام ملت ایران بهره ببرند و شیوه و تاکتیک مبارزه خود را بر اساس وضعیت و شرایط خود تعیین کنند؛ اما هرگز مبارزه و تاکتیک سیاسی و نظامی خود را به جنگ یا رویداد دیگری گره نخواهند زد.

اگر این جنگ به پایان برسد و جمهوری اسلامی پابرجا بماند، مبارزه کورد همچنان ادامه خواهد داشت. و اگر رژیم در نتیجه ضعف و از دست دادن توان نظامی از یک سو و قیام ملت ایران از سوی دیگر سقوط کند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نیروهای کوردی مبارزه‌ای سیاسی و مدنی و طولانی‌مدت با حکومت آینده را در پیش خواهند داشت؛ به این شرط که بار دیگر جنگی بر کوردها تحمیل نشود. حتی اگر حکومت آینده حقوق کوردها را نادیده بگیرد (چنانچه تحت حمایت آمریکا و اسرائیل نیز باشد)، مبارزه کورد همچنان ادامه خواهد یافت؛ همان‌گونه که در دوران رژیم پادشاهی شاهد آن بودیم.

حزب دموکرات کوردستان ایران؛ خودمختاری در ترازی مذاکره



زاهیر محمدی

و فقدان سازوکارهای نهادی برای ترجمه‌ی این مفاهیم به سیاست عملی، در نهایت به واگرایی انجامید.

آنچه در جریان تلاش‌های هیأت حزب دموکرات کوردستان ایران در فروردین ۱۳۵۸ رخ داد، صرفاً یک سلسله دیدار و مذاکره نبود، بلکه نقطه‌ی آغاز یک الگوی تعامل بود که در آن، حق خودمختاری کوردستان در چارچوبی امنیتی بازتعریف شد و پاسخ‌های حاکمیت به‌جای حل مسئله، آن را به تعویق انداخت. حزب دموکرات، با انتخاب مسیر مذاکره، تلاش کرد از فرصت تاریخی پس از انقلاب برای تثبیت حقوق کورد استفاده کند، اما ساختار قدرت جدید، به دلیل ماهیت استبداد سیاسی و پرهیز از گشایش‌های ساختاری، نتوانست یا نخواست به این طرح سیاسی حزب پاسخ دهد. در نتیجه، شکاف گفتگویی اولیه، به تدریج به شکافی سیاسی و سپس به تقابلی عینی تبدیل شد؛ تقابلی که ریشه‌های آن را باید در همین لحظه‌ی آغازین جست‌وجو کرد.

۱. خوشحالی، بهزاد (بدون تاریخ)، کوردستان روزهای بحران (۲)، دکتر عبدالرحمن قاسملو و کوردستان: صص: ۱۶ - ۱۷
۲. همان، ص: ۱۸ - ۱۹
۳. همان، ص: ۲۰ - ۲۱
۴. همان، ص: ۱۷ - ۲۰
۵. همان، ص: ۲۲ - ۲۵
۶. همان، ص: ۲۶
۷. خوشحالی، بهزاد (بدون تاریخ)، کوردستان: روزهای بحران (۱۵)، دولت موقت و انقلاب، صص: ۲۸ - ۳۱
۸. همان، صص: ۳۱ - ۳۵

www.behzadkshoshi.com

اجتماع گسترده‌ی مردم در مه‌باد در ۱۷ فروردین، که با حضور چهره‌هایی چون شیخ عزالدین حسینی و کوردهای ارومیه برگزار شد، نشان‌دهنده‌ی پیوند میان رهبری سیاسی و پایگاه اجتماعی حزب دموکرات بود. در این اجتماع، دکتر قاسملو ضمن ارائه‌ی گزارش مذاکرات، به سوءبرداشت‌های موجود در تهران اشاره کرد و بر ضرورت اصلاح این برداشتها تأکید نمود.

در همین حال، مواضع دولت موقت در قبال مسئله‌ی کوردستان، به‌ویژه در مصاحبه‌ی بازرگان در ۱۴ فروردین، حاکی از یک رویکرد محتاطانه و دوگانه بود. او با تفکیک میان «خودمختاری به‌مثابه‌ی تجزیه» و «اختیارات محلی»، تلاش کرد چارچوبی کلی ارائه دهد که شامل همه‌ی مناطق کشور شود، نه صرفاً کوردستان. این رویکرد، اگرچه در ظاهر فراگیر و دموکراتیک به نظر می‌رسید، اما در عمل به نادیده‌گرفتن ویژگی‌های خاص مسئله‌ی خودمختاری کوردستان انجامید و آن را در سطحی عمومی و غیرمتمايز حل‌وفصل می‌کرد.

هم‌زمان، فضای رسانه‌ای نیز در شکل‌دهی به این گفت‌وگو نقش داشت. انتشار مقاله‌ای با عنوان «واقعیت ماجرای کوردستان، خوزستان و ...» از سوی علی‌اصغر حاج سیدجوادی در روزنامه‌ی اطلاعات، نشان‌دهنده‌ی تلاش برای چارچوب‌بندی مسئله‌ی خودمختاری کوردستان در یک روایت کلان‌مرکزگرا بود؛ روایتی که می‌کوشید خودمختاری کوردستان را در قالب ایرانی متمرکز و واحد تحلیل کند. در مجموع می‌توان گفت که سفر نخست هیأت حزب دموکرات کوردستان ایران به تهران و قم، لحظه‌ای تعیین‌کننده در شکل‌گیری رابطه‌ی میان کوردستان و حاکمیت انقلابی بود. این سفر، نه‌تنها نخستین تلاش برای حل مسئله از طریق مذاکره بود، بلکه عرصه‌ای برای تقابل دو گفت‌وگو متفاوت نیز محسوب می‌شد: گفت‌وگو دموکراسی و خودمختاری کوردستان در برابر گفت‌وگو تمرکزگرایانه و استبدادی تهران. اگرچه این تلاش با حسن نیت هیأت حزب دموکرات کوردستان ایران شروع شد، اما نبود درک حاکمیت جدید ایران از مفاهیم بنیادین دموکراسی

به بررسی‌های بعدی و فرآیند قانونگذاری موکول کرد و تأکید داشت که دولت موقت تنها می‌تواند زمینه‌ساز چنین تغییراتی باشد. این موضع، اگرچه در ظاهر مثبت بود، اما در عمل به تعویق انداختن مسئله و پرهیز از اتخاذ تصمیمی روشن تعبیر می‌شد. علاوه بر این دو ملاقات، کنگره‌ی مطبوعاتی هیأت حزب دموکرات در ۱۱ فروردین، یکی دیگر از اقدامات مهم هیأت حزب دموکرات کوردستان ایران بود. این کنگره‌ی مطبوعاتی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتعریف گفتگویی مسئله تبدیل شد. در این نشست، دکتر قاسملو به تفصیل در مورد خودمختاری کوردستان پرداخت و به صراحت به رد رویکرد و اتهامات پرداخت که خودمختاری کوردستان را به معنای «تجزیه‌طلبی» تعریف و تفسیر می‌کردند. در این کنگره‌ی مطبوعاتی، دکتر قاسملو تأکید نمود که خودمختاری نه تجزیه‌طلبی، بلکه تضمین‌کننده‌ی استقلال و تمامیت ارضی ایران است. او همچنین با اشاره به نبود هرگونه وابستگی خارجی و تأکید بر استقلال سیاسی حزب، تلاش کرد روایت‌های امنیتی پیرامون کوردستان را بی‌اعتبار سازد.

پاسخ‌های او به پرسش‌های مربوط به روابط با نیروهای مذهبی و حتی اشاره به دعوت یاسر عرفات، نشان‌دهنده‌ی تلاش برای تثبیت جایگاه حزب در یک شبکه‌ی سیاسی گسترده‌تر بود. گردهمایی ۱۶ فروردین در دانشگاه صنعتی تهران، مرحله‌ی دیگری از این تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی محسوب می‌شد. در این نشست، دکتر قاسملو با تفکیک مخالفان خودمختاری به دو گروه ناآگاهان و تحریف‌کنندگان آگاه، بر ضرورت روشن‌نگری در مورد خودمختاری کوردستان اشاره کرد. او همچنین با نقد نقش ارتش در دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی و طرح ایده‌ی یک «ارتش ملی و خلقی»، نشان داد که مسئله‌ی خودمختاری صرفاً محدود به اداره‌ی محلی کوردستان نیست، بلکه به بازتعریف ساختارهای کلان‌قدرت در ایران مربوط می‌شود.

در سطح کوردستان نیز بازتاب این تلاش دیپلماتیک حزب دموکرات قابل توجه بود. تلاش کرد این مطالبه را در قالبی قابل فهم برای رهبری انقلاب ارائه دهد و همزمان بر ضرورت رفع سوءتفاهم‌ها و مقابله با روایت‌های مخدوشی که خودمختاری کوردستان را به‌عنوان تجزیه‌طلبی بازنمایی می‌کردند، تأکید کند. با این حال، پاسخ خمینی که بر «وحدت کلمه» و تساوی حقوق همه‌ی «ملت» تأکید داشت، نشان‌دهنده‌ی فاصله‌ی مفهومی عمیقی با طرح حزب بود و در نهایت، خمینی موضوع خودمختاری کوردستان را به دولت موقت و شخص مهدی بازرگان ارجاع داد.

این ارجاع، در ظاهر یک اقدام اداری ساده به نظر می‌رسید، اما در سطح تحلیلی، بیانگر نوهی مواجعه‌ی حاکمیت انقلابی با حق خودمختاری کوردستان بود: انتقال مسئله از سطح تصمیم‌گیری کلان به سطحی پایین‌تر، بدون ورود مستقیم به ماهیت آن. در همین حال، حزب دموکرات تلاش کرد از فرصت حضور در تهران برای شکل‌دهی به افکار عمومی نیز استفاده کند. برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در هتل کانتیننتال تهران و اعلام عدم شرکت در فراندوم جمهوری اسلامی، از سوی حزب، نشان‌دهنده‌ی یک استراتژی دوگانه بود: از یک‌سو، ورود به گفت‌وگو با حاکمیت و از سوی دیگر، به چالش کشیدن مشروعیت فرآیندهای بنیادین آن. حزب، دلایل این تحریم را در «غیردموکراتیک بودن فراندوم» و «نامشخص بودن ماهیت جمهوری اسلامی در تضمین حقوق خلق‌های ایران» عنوان کرد؛ موضعی که رویکرد کوردستان و حاکمیت جدید را در همان مراحل اولیه آشکار ساخت.

دیدار دوم که در ۱۱ فروردین با بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، و با حضور داریوش فروهر، وزیر کار و رفاه، برگزار شد، سطح متفاوتی از تعامل را نمایان کرد. برخلاف دیدار با خمینی، در اینجا گفتگو وارد حوزه‌ی فنی‌تر و نهادی‌تری شد. دکتر قاسملو با طرح جزئیات مربوط به ساختار حکومت خودمختار، خواستار مشارکت نمایندگان کورد در تدوین قانون اساسی و دسترسی به رادیو و تلویزیون برای توضیح این مفهوم شد. بازرگان، در پاسخ، ضمن ابراز حسن نیت و استقبال از طرح، آن را

حضور و نقش‌آفرینی حزب دموکرات کوردستان ایران در نخستین ماه‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران را باید در چارچوب یک تلاش آگاهانه برای تبدیل یک مطالبه‌ی تاریخی، یعنی خودمختاری کوردستان، به یک مسئله‌ی رسمی در ساختار قدرت جدید تحلیل کرد. این حزب، علی‌رغم برخورداری از برتری نظامی و پایگاه اجتماعی گسترده در کوردستان، از همان آغاز کوشید مسیر مذاکره و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را جایگزین تقابل مستقیم با حاکمیت نوظهور کند. این انتخاب استراتژیک، برخلاف ظاهرش

که از سوی برخی جریان‌های سیاسی به «سازشکاری» تعبیر شد، در واقع بیانگر درکی واقع‌گرایانه از شرایط گذار انقلابی و تلاش برای تثبیت حقوق ملی کورد در بستر یک نظم سیاسی در حال شکل‌گیری بود. در این چارچوب، اعزام چهار هیأت بلندپایه از سوی حزب در فاصله‌ی فروردین تا اسفند ۱۳۵۸، نشان‌دهنده‌ی یک راهبرد دیپلماتیک منسجم برای حل مسئله از طریق مجاری رسمی بود؛ راهبردی که نخستین نمود آن در سفر هیأت حزب دموکرات به ریاست دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب، به قم و تهران در روزهای ۸ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ متبلور شد. این مقاله با تکیه بر گزارش‌های منتشرشده در روزنامه‌ی اطلاعات و روزنامه‌ی کیهان، گردآوری شده در مجموعه‌ی «کوردستان: روزهای بحران» به کوشش بهزاد خوشحالی، در پی آن است که این مقطع را از منظر تحلیلی بازخوانی کرده و اهداف، منطقی و پیامدهای این نخستین تلاش دیپلماتیک حزب دموکرات را در تعامل با حاکمیت پس از انقلاب بررسی کند.

مذاکرات هیأت حزب دموکرات، در سطح نمادین و عملی، نخستین تماس مستقیم و رسمی میان رهبری حزب دموکرات و هسته‌ی اصلی قدرت در تهران به شمار می‌رفت. هیأت هشت‌نفره‌ی حزب دموکرات در نخستین دیدار خود در ساعت ۱۷:۴۵ روز ۸ فروردین وارد قم شد و با روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب، دیدار کرد. در این دیدار ۴۵ دقیقه‌ای، دکتر قاسملو با تشریح وضعیت کوردستان و طرح مفهوم خودمختاری،

جنگ برای بقا!

توان نظامی‌اش به جنگ ادامه خواهد داد. این تنها راه‌حل بقای جمهوری اسلامی است. ادامه جنگ برای پروپاگاندا و راضی کردن طرفداران رژیم و رسیدن به نقطه‌ای مشخص برای نوشیدن «جام زهر» و «صلح امام حسن»!

اما این تمام ماجرا نیست؛ آنچه جمهوری اسلامی را در برزخ نگه داشته است و ترس نهادینه‌شده در درون رژیم است که مکرر از سوی مسئولین رژیم با ارباب و تهدید بیان می‌شود، بازگشت مردم به خیابان‌هاست. جمهوری اسلامی در تمامی این مدت سعی کرده است با نگه داشتن طرفدارانش در خیابان‌ها، ضمن روحیه‌دادن به سربازان و مزدوران، اجازه خودنمایی به مخالفان میلیونی خود را ندهد. تاکتیک قرار دادن مردم در برابر مردم، تاکتیک آشنای رژیم در تمامی این سال‌هاست.

اما این جماعت اندک تا کی و کجا می‌تواند یاری‌دهنده رژیم باشند؟ جمهوری اسلامی تا کی می‌تواند در پشت هیولای جنگ پنهان شود و برای خود زمان بخرد؟ کافی است در نقطه‌ای این سرزمین، این ابهت پوشالی از بین رود، آن‌وقت فروریختن دومین‌وار جمهوری اسلامی پایان همه‌چیز خواهد بود. آن وقت همه این خس و خاشاک‌ها را طوفان سهمگین مردم خشمگین و انقلابیون با خود خواهد برد. آن وقت دیگر هیچ توافق و تسلیمی جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد.

و شخصیتی جاه‌طلبی مانند ترامپ هرگز نمی‌خواهد دست‌خالی از این جنگ برگردد و هزینه‌های سرسام‌آور نظامی را بدون پاسخ بگذارد. حالا سوال این است با در نظر گرفتن این شرایط، جنگ به کدام سو خواهد رفت و استراتژی آمریکا چیست؟ هرچند ترامپ بارها از سناریوی ونزوئلا درباره ایران سخن گفته است، اما حداقل در شرایط فعلی چنین چیزی غیرممکن می‌نماید. مسلماً شخص موردنظر و در واقع دارای شرایط آمریکا، باید یک شخصیت با سابقه سپاهی و دارای نفوذ در این نهاد تروریستی باشد. پر واضح است هر کسی خارج از دایره این سازمان تروریستی، حتی در مقام رئیس‌جمهور رژیم مانند مسعود پزشکیان، شخصیتی بی‌اختیار و فاقد توان تصمیم‌گیری است. از طرف دیگر تا زمانی که ساختار کلی سپاه پابرجاست و رژیم خود را در فاز نهایی سقوط نبیند، محال است کسی از شخصیت سپاهی باقی‌مانده نظام تن به تسلیم درنهد!

همان‌طور که گفته شد، رژیم در حال حاضر از جنگ به عنوان عامل بازدارنده در مقابل معترضان داخلی استفاده می‌کند و البته نگه داشتن اندک طرفداران باقی‌مانده‌اش در خیابان، تسلیم شدن حداقل در شرایط فعلی به معنای پایان همه این‌ها خواهد بود. از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که رژیم تا وارد آمدن ضربات کاری به زیرساخت‌ها و از دست دادن بخش اصلی

می‌داند که نمی‌تواند برای یک بازه زمانی طولانی‌مدت در مقابل حمله آمریکا و اسرائیل ایستادگی کند. واقعیت این است هم‌اینک هم رژیم با مشکلات بی‌شماری دست‌به‌گریبان است. ورود رسمی نیروهای نیابتی رژیم مانند حشدالشعبی و حزب‌الله به جنگ، نشانه این است که جمهوری اسلامی می‌خواهد از همه کارت‌های باقی‌مانده‌اش استفاده کند. ضمن اینکه نیروهای نیابتی رژیم هم، مخصوصاً حزب‌الله، در شرایط بسیار بحرانی قرار دارند و به هیچ عنوان آن کارایی گذشته را ندارند. به این مهم، مشکلات عدیده اقتصادی را باید اضافه کرد. درز اختلاف میان پزشک‌ها و وحیدی، فرمانده تروریست سپاه را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. هزینه‌های سرسام‌آور این جنگ حتی برای یک ابرقدرت نظامی مانند آمریکا هم زیاد است، چه برسد به رژیم تحریم شده جمهوری اسلامی!

جمهوری اسلامی در حالی در آتش جنگ می‌دمد و سخن از تنبیه آمریکا و اسرائیل می‌زند که بهتر از هر کسی می‌داند طولانی شدن جنگ می‌تواند برایش چه کابوس هولناکی باشد. از بین رفتن زیرساخت و فشارهای مضاعف اقتصادی در نهایت ممکن است به بازگشت مردم ناراضی به خیابان‌ها منجر شود؛ این همان پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است، مسأله‌ای که می‌تواند پایان رژیم را رقم بزند. در طرف مقابل، ایالات متحده آمریکا

آن‌ها هرگز از سوی ایالات متحده آمریکا پذیرفته نخواهد شد. پس واقعا دلیل طرح این شرایط چیست؟

جمهوری اسلامی در شرایط فعلی چاره‌ای جز این ندارد. واقعیت این است این جنگ برای رژیم حاکم بر تهران کاربردی دوگانه دارد. کاربرد اول که مسلم و مشخص است، به معنای از دست دادن رهبر و بسیاری از فرماندهان و مقامات عالی‌رتبه نظامی و سیاسی و البته از بین رفتن بخش عمده‌ای از توان نظامی رژیم است که سال‌ها برای آن تلاش کرده بود. اما این جنگ یک کاربرد دیگر هم دارد؛ جمهوری اسلامی سال‌ها از سوی وفادارانش به این متهم می‌شد که چرا درباره آمریکا و اسرائیل اقدامی نمی‌کند! رژیم اینک می‌تواند با این نمایش نظامی این بخش از هواداران خود را قانع کند. ضمن اینکه نباید فراموش کرد جنگ در هر صورتی برای بازه زمانی کوتاه‌مدت باعث برانگیختن احساسات ملی و میهنی در برخی از افراد و قشرهای خاکستری و حتی گاه مخالف رژیم خواهد شد و این برای جمهوری اسلامی فرصتی طلایی است تا حداقل برای بازه زمانی کوتاه‌مدت، بخشی از جامعه ناراضی را دوباره با خود همراه کند. «جنگ نعمت است»، بعد سال‌ها می‌تواند در دکترین جمهوری اسلامی برای بقا دوباره نقش مهمی بازی کند.

اما مشکل کجاست؟ جمهوری اسلامی علی‌رغم همه ادعاهای پوچ و بی‌اساسش



رضا دانشجو

جنگ جمهوری اسلامی و آمریکا در حالی وارد هفته پنجم خود می‌شود که هیچ نشانه‌ای از فروکش کردن آتش جنگ و بازگشت طرفین به میز مذاکره مشاهده نمی‌شود. پیشنهاد ۱۵ ماده‌ای ترامپ، همان‌طور که انتظار می‌رفت، با مخالفت جمهوری اسلامی روبه‌رو شد و از قرار معلوم جمهوری اسلامی در مقابل، برای برقراری صلح، شروط پنج‌گانه‌ای را مطرح کرده است که در آن می‌توان به تضمین پایان قطعی جنگ، پرداخت غرامت و پذیرفتن حاکمیت به شیوه جدید جمهوری اسلامی بر تنگه هرگز اشاره کرد؛ شروطی که پذیرفتن آن‌ها از سوی آمریکا به معنای تسلیم و شکست مطلق خواهد بود!

اینکه شخصیت جاه‌طلبی مانند ترامپ به چنین شرایطی تن دهد، بیشتر شبیه یک شوخی بی‌مزه است تا واقعیت؛ در واقعیت، سردمداران جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی می‌دانند شرایط مطرح شده از سوی